



رهائی

سال اول شماره ۲۴
سه شنبه ۱۴ اسفندماه ۱۳۵۸
تک شماره ۲۰ ریال

در این شماره : • انتخابات

• گوشه‌ای از جدال نیروها
• نقدی بر نظرات «راه کار گر» (۴)
خط ۴ یا خط لیوشائوچی؟

• گنبد

ترور سفید رژیم بنی صدر

• بحران انرژی

آیا چنین بحرانی وجود دارد؟

• فدائیان خلق

پدر خواندگان جنبش چپ!!

• روز جهانی زن

بیانیه مشترک شورای همبستگی زنان



انتخابات

گوشه‌ای از جدال نیروها

با نزدیک شدن انتخابات مجلس مقصدیهای سیاسی و جدال نیروهای مختلف اجتماعی که با انگیزه‌ها و هدفهای کاملاً متفاوت و متضادی اعلام شرکت در انتخابات را نموده‌اند، جادرس میگردد. این مسأله در گذشته نیز قابل پیش‌بینی بود. بارهای نیروها برای شرکت و نزدیک شدن به مدار قدرت، برخی دیگر جهت تثبیت موقعیت سیاسی خویش و عده‌ای نیز جهت تبلیغ خواسته‌ها و افشا کردن حاکم حاکم آمده‌ی شرکت در کارزار انتخاباتی شدند. هم اکنون اما، با یوحد به بارهای از تصمیم گیریهای رژیم جمهوری اسلامی و نیز شرائط حاکم بر نیروهای سیاسی، تغییراتی در روند و مضمون خود انتخابات بوجود آمده که لازم به بررسی است. چه سروهاشی در انتخابات شرکت میکنند و جهت‌گیری سیاسی آنها چیست؟ از مهمترین نیروها میتوان روحانیون وابسته به جناح مسلط قدرت (اکثریت شورای انقلاب، حزب جمهوری اسلامی...)، "لیبرال‌های" بخش اقلیت قدرت حاکم، ائتلاف جبهه ملی و جناح مدنی، نیروهای جب، مجاهدین و منفردین وابسته به سرکاهای سیاسی مختلف را نام برد. جناح مسلط قدرت حاکم با نفوذی که از طریق روحانیون در اقتدار مختلف جامعه بویژه خرده بورژوازی سنی ایران دارد و با دارا بودن کنترل بسی بر شورای انقلاب، باره - ای از نهادهای حماس دولتی، از جمله وزارت کشور، مراجع قضائی، و هم جنس بارهای از ارکانهای استظامی (سپاه پاسداران، گمندها...)، در حال حاضر عمده ترین نیروی سیاسی را تشکیل میدهد. این بخش بویژه با گذراندن طرح انتخابات دو مرحله‌ای و فائل شدن به احراز اکثریت مطلق آراء، بعنوان شرط ضروری در انتخابات و مقدمات دیگری که از هم اکنون

جهت ضد دموکراتیک ساختن هر چه بیشتر شرائط انتخابات تدارک دیده است، آحرین کوششهای خود را جهت قبضه نمودن کرسیهای مجلس و تثبیت موقعیت خویش در قوه مقننه نیز میکند.

در این میان جناح "لیبرال" و اقلیت در قدرت که مدتی پیش علیرغم در دست داشتن ارکانهای اجرایی از جمله هیئت دولت و کنترل بر امور اقتصادی، در جدال با خرده بورژوازی ضربات جانانه‌ای خورده بود، هم اکنون از نو به میدان آمده و با توجه به اوضاع نامساوی اقتصادی و بحران سیاسی موجود، در کارزار انتخاباتی شرکت مینماید. این جناح که بازرترین شخصیت آن مهندس بازرگان میباشد در کنار کسانی چون عزت‌الله سعایی وزیر مشاور و سرپرست برنامه و بودجه و معین قر و زیر نفت... که همگی در جناح اقلیت شورای انقلاب قرار دارند، سعی وافر دارند که با پیروزی در انتخابات آبرو و حیثیت جدیدی را در کالبد نیمه جان سرمایه داران "لیبرال" بدینند و این بظاهر مرده را از نو آبی حیات دهند.

از میان جدیدالولاده ترین نیروها، آسای قدیمی که بار دیگر شانس خود را در عرصه‌ی مجادلات سیاسی - آزماش گذاشته میتواند به ائتلاف جبهه ملی - مدنی برخورد کرد. این جریان که راست ترین جناح سیاسی سرمایه داری "لیبرال" ایران را تشکیل میدهد بویژه در زیر سایه "اعتبار"ی که دربار دار رژیم طاغوت آریا مهری و جمهوری اسلامی در انتخابات رئیس جمهوری گذشته کسب کرده بود، بسر آنست که بعنوان یک آلترناتیو سیاسی جدی در مقابل سایر رقبا قد علم کند و نشان دهد که تنها اوست که میتواند در صورت کسب قدرت به بهترین وجه سرمایه داری رنگ و رو باخته ایران

را بازسازی نماید. آری جبهه ملی بار دیگر به میدان میآید منتهی اینبار زیر چتر ژنرال سابق ارتش شاهنشاهی و جلا خلق عرب خورستان، زیر پرچم همان نوع جریانات شناخته شده‌ای که سابقاً از دیکتاتورپسان شکوه و شکایت سر داده بود. این نیرو هنوز سیمای واقعی خود را زیر پوشش مردم غرب "معتدین به انقلاب اسلامی" پنهان میکند تا میسأدا روحانیون و اسلاميون را بر آتش تبه سارد و بی مهری آنها را نسبت بخود موجب شود. اما

خوشبختانه هم کارنامه‌ی سیاسی جبهه ملی و هم هویت واقعی جناب دریادار شناخته‌تر از آنست که بتوان برای موفقیت در انتخابات حتی از کسرم اسلام و اسلاميون فیض جست.

نیروهای جب علیرغم کوششهای باره - ای از سازمانها و از جمله سازمانها جهت نزدیکتر کردن صفوف خود و ایجاد صف مستقل جب، مناسبانه باحال موفق به ایجاد حداقل ائتلاف شدند و از اینرو صف مستقل جب تشکیل نگردید و هر یک از نیروها بی ارتباط با دیگران راساً وارد کارزار انتخابات شدند. در این میان مجاهدین خلق با اعلام لیست مشترک از اعضا و متحدینشان البته پیش از هر چیز از سازمانها - ایها و بویژه فدائیان توهم ردائی کردند و نا درستی این امر را کینه مجاهدین در بیجا دقیر، الوقوع جبهه مشترک با جبهه هستند با رد کمر برای بعضی به نصاف و عامه گذاردند. اینک باید بیش از هر زمان دیگر بر واقعیات جای توهمات را بکیرند لیکن بنظر ما متأسفانه این امر محرز نیست و هنوز تجربه در بسی تجربه مقام تحلیل و پیش را در بررسی وقایع و رویدادهای آینده، احراز نموده است.

همانگونه که بنسب مجاهدین و موثلفینشان بویژه با توجه به

شعب موجود بین نیروهای چپ، شانس زیادی برای معرفی خود بعنوان یک نیروی سیاسی جدی در جامعه را ندارد. آنان هم رای هواداران شان را خواهند داشت و هم از آراء بسیاری از مذهبیون ناراضی از دولتمداران فعلی استفاده خواهند کرد و هم اینکه لیست پیشنهادی آنان با در سرکرفتنی که عنصر دموکرات منمایل به چپ خواهد توانست، رای بسیاری از لیبرالها، دموکراتها و آزادخواهان غیر چپ را بخود جلب کند.

سایر نیروها و از جمله منفردین غیر از چند نفری که فقط طاهری منفرد داشته اما در واقع وابسته به قطبهای قدرت و یا جریانهای سیاسی خاص هستند، شانس چندانی را برای پیروزی در انتخابات نخواهند داشت و اساساً بنظر ما نخواهد توانست حتی در سطح یک انجمن خوی در مجلس عرض ایدام کنند. تحت شرایط حاضر بویژه با توجه به دو مرحله‌ای شدن انتخابات و حاکم شدن جو غیر دموکراتیک برای فعالیتهای انتخاباتی هدف از شرکت در انتخابات نمیتواند "الزاماً" موفقیت در آن و نهایتاً استفاده از ترسین مجلس برای طرح خواستههای جدال حب و اساکری باشد. در حال حاضر مناسباً تمام قوا بیکه افسای رژیم و انتخابات تربالویشن پرداخت و نشان داد که استیصال رژیم با بدان حد رسیده که تا در سبب حتی کوچکترین ابوریسون پارلمانی مرنی را تحمل کند.

باید با تمام قدرت به افسای طرح دو مرحله‌ای شدن انتخابات پرداخت و نشان داد که همه جناحهای حاکم در این امر دستخست هستند. ناحیه که بالاخره سبکوی شورای "انقلاب" با وجود همه ترسکارها و عوامفریبیهای همیشگی خود محصور به اعتراف است که یعنی از کسانی که در خارج صحبت از

مخالفت با طرح دو مرحله‌ای میکرده‌اند، خود در جلسه محمیم کبریده موافق با این طرح ارجاعی رای میدهد و این طرح

فرون وسطانی رایبه تصویب میرسانند. با توجه به ترکیب شورای انقلاب و مخالفتهای علنی بعضی اعضا آن با طرح دو مرحله‌ای روشن است که موافقت با سستی از فشار همان لیبرالهایی که تاکنون آنقدر از الحصارگری و سبک، نظری و غیره سکه سرداده بودند باشد. حیدروزی بعد روسی شده آقایان بارز، کان و معین فرد و نفی بوده اند که در کنار حزب جمهوری اسلامی بدین طرح رای مثبت داده‌اند. این "لیبرالها" آنقدر لیبرال و دموکرات اند که حتی "لیبرالسم" قطب زاده‌ها و حتی صدرها را نیز مرورانه زیر پا میکشند و بدهد. این مساله باید برای مردم بواقع درس عبرت باشد از این قماش لیبرالها شناخت بیشتری پیدا کنند.

در شرایط حاضر در کنار مرکز فعالیت سیاسی روی معرفی کاندیداهای و تبلیغات مربوط به آن باید نارضایتی مردم را هر چه بیشتر جهت داد. جهت چپ و نشان داد که رژیم حاکم نه فقط قادر بحل اسود معضلات اجتماعی - اقتصادی زحمتکشان جامعه نیست بلکه از لحاظ سیاسی نیز به جهت وجود سبش فرون وسطانی اش حتی طواهر آزادیها و چارچوب حقوق بورژوازی را نیز رعایت نمیکند و بظاهر دموکراسی پارلمانی او فرسنگها از دموکراسی پارلمانی بورژوازی عقب مانده تر و بی محتوا تر است.

سازمان ما با وجود همه این مشکلات، با هدف پشتیبانی از کاندیداهای رادیکال چپ و منظور جلوگیری از تثبیت نیروهای سیاسی حاکم و طرح و تبلیغ خواستههای جد در انتخابات شرکت خواهد کرد. ما از این شرکت بهیچوجه انتظار نداریم که طیف وسیعی از نیروهای ابوریسون قادر به پیروی در انتخابات و از اینرو استفاده از ترسین مجلس کردند. لیکن معتقدیم که به میبایست هر چه بیشتر موفقیت عناصر چپ را در انتخابات محتمل کرد. شرکت ما در انتخابات درس از این زاویه صورت میپذیرد. مالینه حتی در صورت

موفقیت تعداد زیادی از کاندیداهای مرنی و چپ در انتخابات، توهم "مرنی" شدن و یا تغییر ماهیت مجلس را ندارد. مجلس شورای ملی آینده حتی با وجود شرکت کمونیستها در آن ماهیتی ارجاعی و غیر مردمی خواهد داشت و شبهه‌ای از این بابت نباید در ذهن هیچ نیروی مرنی وجود داشته باشد. کمونیستها از هر امکان بایده برای مبارزه با سرمایه داری و واژگونی حاکمیت رژیم استفاده کنند. شرکت چپ در انتخابات آینده فقط از این دیدگاه و با این هدف میتواند معنای واقعی داشته باشد.

در این میان ذکر نکته مهمی را ضروری میدانیم که بنظر ما از لحاظ آکادمیک خود جریانات چپ از موقعیت ویژه و درهمی که در آن قرار گرفته اند تا حدی همبستگی است. از میان همه نیروهای سیاسی دموکراتیک متمایل به چپ برخوردار جبهه "فراتیک" به انتخابات مجلس از همه جالب توجه بنظر ما باسفا و رنر است. جبهه دموکراتیک علی‌رغم خط متی اعلام شده آن و سیر وجهی که در میان بسیاری از نیروهای سیاسی جامعه بعنوان یک جبهه ضد فاشیست باکرا - شات مدا میرا لیستی و چپ دارد، این روزها بیش از هر چیز و بیش از هر سازمان دیگری در جنبه مجاهدت خلق کراش پیدا نموده است. ما از گذشته نیز تمایلاتی از این نوع را در جبهه دیده بودیم ولیکن اخبار بخصوص از زمان انتخابات ریاست جمهوری و پشتیبانی جبهه از کاندیداتوری مسعود رجوی این کراش بسیار شدید شده است. بنظر اینکه ملاحظه میکنیم که جبهه دموکراتیک ملی از میان همه کاندیداهای چپ فقط ۷ نفر را سرمیکشند ولیکن از میان کاندیداهای مجاهدت سبب و نفرا - یعنی در واقع همه کاندیداهای این سازمان را - در تهران بعنوان نامزدهای انتخاباتی مورد پشتیبانی قرار میدهد!! تعجب ما از این نوع جهت‌گیری سیاسی از این بابت نیست که جبهه دموکراتیک بعنوان یک جریان دموکراتیک نمیتواند مثلاً از میان همه کراش‌های سیاسی به‌خبره - بقیه در صفحه ۲۷

نقدی بر نظرات «راه کار گر» (۴)

خط ۴ یا خط لیوشائوچی؟

انتاب از طریق برهان خلف

نویسندگان "راه کار گر" پس از کوشش در رد نیز "سوسیال-امپریالیسم" نتیجه میگیرند که بنا بر این تئوری سوسیالیستی است. مطابق این منطق نه تنها کشورهای عقب مانده که هیچکدام "سوسیال امپریالیستی" نیستند بلکه سوسیالیستند بلکه میتوان آنرا به همه کشورهای غربی نیز تعمیم داد چون بدون تردید آنها نیز سوسیال امپریالیست نیستند! این شیوه "منطقی" که ابتدا دودبیل برای خود می تراشد و سپس بنا بر دیکتی انتاب دیگری را میجوید! نقد غرض جدي است که بسیاری به رد کردن ندارد. چنین شیوه منطقی را بارها در سال اخیر از جانب محجوس اسلامی دیدیم و از فرط عصبیت به آن چندیدگ ما نظام شاهنشاهی یا جمهوری اسلامی، اگر با این نیستی با آن هستی و گذا.

حالت بر آنکه رفقا مقدار معنایی به ما نثبت است. میان زندگی سیوه بر خوردن و غیر علمی است چون در بحث خود معرفی از سوسیالیسم ارائه نمیدهند. باختنودی تمام این بحث از نوشتن را خواندم یا میدان که رفقای راه کار گر این نتیجه را احراز کنند ما فهمیم مطابق چه تعریف و برداشتی از سوسیالیسم، تئوری سوسیالیستی است. حسن جوابیه بود جستجو برهان خلف را بدست داد.

نقطه حرکت رفتن بدین گونه است:

"در این کشور یک شیوه تولید سوسیالیستی استقرار یافته است و مناسبات مسلط تولید... سوسیالیستی بوده اند (لااقل در دوره ای از حکومت اسالین) و آنگاه تجدیدنظر طلبی ظاهر شده است."

اول معلوم نیست که انتاب شده است که شیوه تولید مسلط در دوران اسالین سوسیالیستی بوده است؟ رفقای راه کار گر که این زحمت را خود داده اند و جنبش کمونیستی جهان نیز که با کمون چنین حکمی عا در نگرفته است. البته طرفداران اسالین چنین میگویند ولی تصور میکنیم چنین استدلالی نتیجه نهد! طلسم در روای اردم خود است. باره ای از مسلمانان نیز در لیل صوت محمد را این آیت قرآن میدانند. اما بهر است کمونیستها باین شیوه استدلال متوسل شوند. تا بیا فرض کنیم که چنین بوده است و بعد قبول "راه کار گر" تجدیدنظر طلبی ظاهر شده است. اما معلوم نیست در یک جامعه سوسیالیستی چرا کارگران خونی به دلشان میزند و میگذارند که تجدیدنظر طلبی ظاهر شود. مگر آنکه فرض کنیم که آنها دل خوشی از آن سوسیالیسمی که راه کارگر مدعی است در شوروی وجود داشته، نداشته اند. ولی با کمال تحیر ما هدهه میکنیم که زیرا دهم بدیده که تجدیدنظر طلبی ظاهر شده است، زیرا این مسئله باعث شده که میان سوسیالیست و سایرین نظام سوسیالیستی پس از گذشت دوده از حاکمیت

خروجیها و برزنفها به سپاه است بر نشود بلکه اسحکام و عالیستری بیاید و عبارت دیگر نظام سوسیالیستی دوران اسالین با عبور از کانال ریزیونیم خروجیها میکا مل شود! برای نایاوران نقل این عبارت از نوشته راه کارگر آموخته است:

"با اینکه دوده مدت قابل توجهی است ولی جامعه شوروی در این مدت در جهت سرمایه داری پیشتر رفته است بلکه پایه های اقتصاد سوسیالیستی در شوروی نسبت به دوده میل مستحکم تر شده است!"

آیا اگر این برخورد را صرفاً "صحت نسبی" به رفقا توهین کرده ایم؟ اسالین مناسبات سوسیالیستی را برقرار نمود. عده ای خاش ظا هر شدند. خیانت ها کردند که بوضوح نیاید. خیانت ها کردند که گفتنی نیست و صفا "پایه های اقتصاد سوسیالیستی را مستحکم تر نمودند!" که چه بهتر.

میرسم رفقا جابه خروشف آفندید میکنید؟ اگر مدچینین است شما چرا بدنیال مدهستید. مگر در دوران او وادامه دهنده خلفش برزنف بقول شما پایه های اقتصاد سوسیالیستی "مستحکمتر" نشد. دیگر از آن اوجه میجواید؟ خروشف حق دارد که بخصوص از شما بسیار رنکران باشد. شما برخلاف عده ای معتقد نیستید که اوجا معرا سوسیال امپریالیستی کرده. برعکس معتقدید که اوضاع در دوران او بهتر هم شده است ولی با این همه به او بد میکنید. چرا؟ چون بدگفتن به خروشف فعلاً "اسم سب" است. این مسئله را با تصویری که از سر خورد دیگر "راه کار گر" در مورد حزب کمونیست شوروی داشتیم و در شماره گذشت بدان برداختیم جمع کردیم. در شماره گذشته نشان دادیم که رفقا... بر خوردی ملی گرایانه معتقدند که اگر حزب کمونیست شوروی بر مخرنی بدهد خیلی بد نیست اما اگر حزب توده همان حرفها را بی کم و کاست تکرار کند خاش و ریزیونیت است. با این حساب فکر کردیم اگر کار خروشفیم در داخل شوروی بدیده و "پایه های اقتصاد سوسیالیستی" را "مستحکم تر" کرده حتما در رابطه با خارج، با ملل دیگر، مناسباتی بوجود آورده است که مستحق لعن و نفرین شما رفقا است. اما متوجه شدیم که شما معتقدید در رابطه با کشورهای عقب مانده: "ما مولا به توسعه طلبی به عنوان یک سیستم در سیاست خارجی شوروی اعتقاد نداریم."

و همچنین معتقدید که:

"کرچه اشتباهات و انحرافات در رابطه شوروی با کشورهای دیگر سوسیالیست دیده میشود ولیکن سیاست شوروی با این کشورها در مجموع بر اصل درست استوار است" (تکیه از ما است).

همچنان خود را در احزاب سوسیال دمکرات این کشورها نشان میدهد" (ص ۳۶)

و عبارت دیگر معلوم میشود که سوسیال دموکراتها و به عبارت کمونیست کشورهای سرمایه داری مبرویل معروف ایوروژنسم درون جنبش انقلابی برولناریا هستند. در مسلم اینست که در نظر "راه کارگر" سوروی، برادران "سوسیالیست" اروپای غربی، احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری مبرویل همه پیرنه میشوند و این تنها حزب بوده است که علی الظاهر ایوروژنسم باقی میماند. هواداران حزب نوده جز دارند منجر با سده که سازجرا؟

و بالاخره خواننده ای که بکنا را زبان همین مقاله خطاب شد "ما تونیستهای غربی" شنیده بود که:

"ساینتی دنیفا" استدلالهای خود را [در مورد سوروی] زبان اقتصادی و بر مبنای مناسبات طبقاتی و مناسبات تولید بیان کنید، بی آنکه در این بیان جوامع مناسبات تولید از چیز دیگری کمک بگیری (ص ۶۲) و منی کتاب را در بیان میرساند منجر میشود که جندریوینسکا را راه کارگر با بدخواه شده را دست کم گرفته باشد که خال کشند و خودخواه شده را که دنیفا خود کرده اند و دیگران نیست میدهد و هم کار و برساند.

بنظر رفقای "راه کارگر" در سوروی هم "تئوریهائی که برای این کشور در مسیر سوسیالیسم تعیین کننده هستند" و مسائل مربوط به ساختمان سوسیالیسم "بدرستی طرح و اجرا شده"، و "توسعه طلبی بعنوان یک سیستم در سیاست خارجی" آن وجود نداشته، ... و هم بالاخره "پایه های اقتصادی سوسیالیستی" از زمان خروشچف به بعد "مستحکمتر" شده است.

رقبا ۹۰ متعهد در جهان حلقه و سدا استدلال و سدا استدلال سدا کرده اند. احکامی از جبر و راست داده اند که معلوم نیست از کجا آمده است و رحمت یک مفسر برسی و تحقیق را بخود داده اند، اصنام را مطلقا بوسیده و کنار گذاشته اند، و آنکه دیا شامنی اسنادهای خود را بر این اقتصاد "بیستی دنیفا" بیان کنید، بی آنکه در این بیان جز از مناسبات تولید از چیز دیگری کمک بگیری (ص ۶۲) آموزنده است شما و کم حافظگی رفقا!

این بنا قضاوت ارکاس است

هنگامیکه کسانی بخود اجازه دهند که بر حسب "مقتضیات" رور اعتقادات خود را صریحا عنوان نکنند، در هر سطر، و در میان هر سطر، به تناقض می افتند و چاره ای هم نیست.

رقبا پیروشی لیوشا ثوچی هستند ولی این اعتقاد را حاضر نیستند یکجا و بوضوح بیان کنند. در ابتدا اجازه دهید این مطلب را مستدل کنیم.

لیوشا ثوچی ار لحاظ نحوه تکامل اقتصاد پیرومسی استالین بود. صدا و و ما توتسه دون که متی توده ای خاص خود را داشت منحرفه بی او و طرفداران تند. انقلاب مریکی که طی آن ما توتسه دون میکوشید با بوروکراسی حزب مخالفه کند با لاخره در مقابل واقعیات سخت ریمینی باب مقاومت نیا و ردیه شکست انجا میدوین از آن ار همکاران لیوشا ثوچی یک یک اعاده حیثیت شد و بالاخره تنک سیاتوینک تئوریسین معروف و سازمانده لیو

و معتقد ما ندیم که پس اسکا در کجاست. باور کنید عین همین عبارات را منهای عبارات آن صدها بار هر باران حزب سوده کینه اند و سمانی جهت بد آید سنام میدهد. دفاعه شما در بوجه مناسبات با سراسر منافع اقتصادی سوروی در رابطه با کشورهای "سوسیالیست" و از جمله برادران اروپای غربی که میگویند:

"مکرر اراست که منافع اقتصادی در همکاریهای اقتصادی بین کشورهای سوسیالیستی نادیده گرفته شود؟" فقط می توانیم بگویم که حزب کمونیست سوروی "سود و کربنه حلقه های کشورهای اروپای غربی از اینکه شما بجای استرا سوا با لیس برولنری، منافع ملی، و آنهم نه منافع ملی کشورهای و با کشورهای کوچک اروپای غربی بلکه منافع ملی سوروی سدا اند و حادان حسود نیستند. بکار دیگر هم کینه ایم. ملی کرائی سداست، ولی بدتر از آن ملی کرائی برای دیگران است. طرفداری از منافع ملی کشور توی تر.

تلاشه میکنیم بنظر رفقای "راه کارگر" در سوروی هم "تئوریهائی که برای این کشور در مسیر سوسیالیسم تعیین کننده هستند" صحیح بوده و "مسائل مربوط به ساختمان سوسیالیسم" بدرستی طرح و اجرا شده، هم بخورد سوروی سدا

کشورهای جهان سوم استرا سوا لیستی و انقلابی بوده و توتسه طلبی بعنوان یک سیستم در مناسبات خارجی آن وجود نداشته. و هم مناسبات سوروی با سایر کشورهای برادر "سوسیالیست" در مجموع بر اصل درستی استوار بوده، و هم بالاخره "پایه های اقتصادی سوسیالیستی" از زمان خروشچف به بعد "مستحکمتر" شده است. در این صورت به ما جرده نکردند اگر بگویم که همه به سراسرهای سدا در مورد "رویزوینسم" و "رویزوینسم خروشچفی" صریحا یک عبارت است. یک عبارت است در بیان اعتقادات شما. شما هم بطوریکه دیگر کردیم استعاله رویزوینسی در سوروی را اولاً غرضنا بل احتساب میداد و بنا و میمیرا از آن، آنرا جز بندی هم میدادند. بی جهت بود که حزب بوده پس از آنکه اسبابا سوا و ما و دیگرانی را در رده "سریجه های پوک" گذاشت با عجله اسناد خود را در مورد ما پس گرفت. این امر برای ما رفقا با بدهدار دهنده باشد.

ما در این بعدار ساری اسبابا و انحرا مات زمینه ساز برای سزهای رفقا میکردیم. این زمینه سازها بصورت حملات بر اکنده ای در سراسر نوشته ایشان وجود دارد و خواننده نا آگاه وی بوجه را بی آنکه خود را ندیبوی ندانج از پیش معس شده ای میراند. از این حمله است اخطارهای نظیر:

"این گروه های اجتماعی [کارمندان و کارگران متحصن] با نگاه پیرومسی بودید که بعد از آن در غالب کشورهای سرمایه داری مبرویل بدیدار شد و تا کنون نیز

اتحادیه‌های نظری خود را دیده‌اند ولی بجای اعتراض به آن دائما سر روی کرده‌اند. زمانی بود که شما تصور میکردید انقلاب اجتماعی آینده‌ی ایران سوسیالیستی است. دیدید یا باید از بنی صورت دست برداشت و بطور اساسی متحد حد و نا باید زیرآب انقلاب سوسیالیستی را زد. این راه دوم "آسانتر" بود چون نه برخورد جدی را مطالبید و نه اینکه حلقی را از وحشت انقلاب سوسیالیستی بیرون بکشید! آنچه می انداخت. براكما قسم حقیقی مطالبید و بدس راه رفتید. و حل این تضاد را - که از یک جانب با زدن زیرآب انقلاب سوسیالیستی مدافع تئوری دیکتاتوری تمام حلقی شدید و از جانب دیگر به "تئوری دولت تمام حلقی" خروشفتنوا حملد میکنید - معطیاده‌ی خواننده‌ای گذاشتید که بالاخره نفهمید شما چه میکنید، و نفهمید که چرا در حاشی اظهار میکنید و در جای دیگر آنرا نمونوی "مهمل بافی" خروشفتن می‌نماید و دوباره همان را از دهان "استالین آموزگار کبیر یروولناریا" ساسی نوع میدانید. بجاره خواننده که با بحال تصور میکرد اولویت دادن به انضاد از کارهای اسالین بوده و حالا معفمید که:

تا بوجی ندرت را درست گرفت. اما واضعیت جامعه چین امروز و امروز با سیاست خارجی اولی را ارجاعی آن جبری نیست که به سواد و عمل مورد دفاع برابر گرفت. و سازمان انقلابی و سرکار که بنها "تئوری" هستند که هم ارماتودفاع میکردند و هم امروز نوکری یک سائورا میکنند مورد سرخه عمومند و صراحتا آنها را "سائل محمد" شخصی داده و می‌نویسد و می‌نویسد که یک سیانو بدسودای کاملاً در اصطلاحی نامی اسالین بنوری به چنان را سبب میکنند و ارجاعی بودن این برهان برابر است که دیده شود. اما می‌شود و راه کارگر چیست میکنند. ارا امروز سخن بگفت بلکه در تحلیل ارف بندهای گذشته حزب کمونیست جس از لیونتا بوجی و می اوجانیداری نمود و در مقابل انقلاب فرهنگی جس را که علیرغم انحرافات و خطاها پس با نرات عظمی در مبارزه مدیو روگرسی درجین داشت بعنوان "مضحک ترین" سالتسقه دربار سحس کارگری" خواند. ما ارا را کارگر می رسم آنا یک سائونیک بقول شما "یک-یک-یک" از بنور سینه‌ای حاج لیونتا بوجی" همان راه او را ادامه میدهد تا به. اگر میدهد چرا مدافع او نیستید و با اگر هستید چرا رسا نمی‌گویید. و اگر او همان سوسی را دادید میدهد و در آخر عمر با کپان معلق رده است چرا

آیا لیونتا بوجیست بودن و همه تزه‌ای او را قبول داشتن ولی آنرا یکجا و صراحتا نگفتن و صرفاً در میان جمالت پراکنده به خواننده القا کردن شیوه درست برخورد کمونیستی است؟
آیا منظور از خط چهار همان خط لیونتا بوجی نیست؟

"با تبعیض از تزه‌ای خروشقی در سیاست عملاً معیارهای اقتصادی اولویت پیدا میکند."
بجاره خواننده که با بحال تصور میکرد سوسیالیسم در یک کشور از نشانه‌های بنوع اسالین بوده و حالا معفمید مربوط به خروشفتن است و کدا. بر می‌کردیم به اوائل جزوه، صفحی ۱۲ و می‌خواستیم: "ما مواضع خودمان را در مقابل آموزه‌های انقلابی مارکسیسم لنینیسم بطور انتقادی روس میکنیم". و خط میکنیم از اینهمه اثبات، استدلال، حجت، و ادامه میدهیم و می بینیم که باز گفته میشود: "لکمانان هر خطی که با این درگما جور دریا شد انحرافی است."
و خط میکنیم از اینهمه خود راست بینی. اگر تئوری بنوری دیگری مشخصی خط ۴ نیست، این خصوصیات راسی و بزکی آنست.

کلام آخر

خواننده نیز هوش متعلاً از ما خواهد پرسد که به سبار خوب، "راه کارگر" التقاطی است و سخنان پیر از نقاد. بر خلاف ادعای بنی چیزی را "اثبات" نکرد بلکه به یک سلسله مد استدلال متوسل شد. اما سخن شما چیست. شما چه می‌نویسید؟ و جواب ما ایست:

نمی‌گویید و غلط و انکیز ده‌ای آنرا شرح نمیدهد. آیا لیونتا بوجیست بودن و همه تزه‌ای او را قبول داشتن ولی آنرا یکجا و صراحتا بگفتن و صرفاً در میان جمالت پراکنده به خواننده القا کردن شیوه درست برخورد کمونیستی است؟ آیا منظور از خط ۴ همان خط لیونتا بوجی نیست؟ اگر حد صراحی مدیده بود که همه به لیونتا بوجی بگویند اکمون که رسا از او اعاده‌ی حیثیت شده است چرا از دیگر واضعیتا میکنند. حقیقتاً را سببمان برای همس کسان کرد. و اگر این است که شما هم ارتجاعی بودن بنوری به چنان یک سائونیک "بنور سینه‌ای حاج لیونتا بوجی" را دریا بیداید آنا وقت آن نرسیده است که به اساسی می و راهی که سراجامس این است بوجه کنند و آنرا مورد بند نزار دهید؟ شما رسا باید بداند که قادر نیستید که همان تزه‌ای را با تزه‌ای از خود من درآر غصب و غریبان که حتی رحمت، بوضوح آنها را هم بخود نمیدهد مخلوط کرده و یک سبسم المناطی رو بر ویسیتی "حدید" را که مملو از تضاد و ناحیکی است همراه شما یک مقدار حرف درست بخورد جس کمونیستی ایران دهد. درست است که جس کمونیستی ایران در فقر بنور یک سر میرد اما برایش زیاد سخت خواهد بود که المناطی خط سابق را در مخلوط حدید سحی دهد. اما سائل پرسد که شما خود بدسحا سحی از این

ما بر خلاف طرفداران بر "سوسیال امپریالیسم" که تصور میکنند همه چیز را حل و فصل کرده‌اند و طی جروه‌های مختلفی یک دوران تاریخی را بررسی نموده‌اند، و بر سر خلاف "راه کارگر" و "سازمان ندانان" و "حزب‌نوده" که اساس مباحثات داخلی و خارجی سوروی را سوسیالیستی می‌نندارند و هیچکدام هم رجب‌انبات آرا هستند. ما می‌فهمیم، آنقدر خود را ستی نیستیم که معتقد شده باشیم چنان‌که سوروی باقی دسترسی پیدا کرده‌ام که یکصدی راه کارگر "هر خطی که با این درک ما جور در نیاید انحرافی است". سارکس با چنین ناطعیتی سخن نمی‌کند، ما بحای خود!

ما معتقدیم که انقلاب سوسیالیستی اکبر در سوروی موجب اتحاد یک سلسله حرکات اساسی جهت‌یابی و رسیدن سوسیالیسم شد. اسکالات عمیق و دمی، اسکالات و غصب مادیکنای اجتماعی - اقتصادی و سر می و نفس حزب و عصر آگاهی، همراه با مسائل بین‌المللی نثار نیروها امپریالیستی و یکسان‌انقلاب‌چانی - موجب شدند که رسیدن سوسیالیسم دشواری‌تر و انحراف‌سود. حامدی امروز سوروی حد از لحاظ مباحثات اقتصادی و اجتماعی و جد از

.... در یک کلام آنچه می‌بینیم انحرافی نیست که برانی، برای رسیدن بآن، ضرارد میکنیم. این سوسیالیسم نیست. چیست؟ هنوز ندانستیم، و از بدانی خود و اعلام آن سرکنش نیستیم. ما معتقد نیستیم که شناخت یک دوران عظیم با همه‌ی پیچیدگی‌هایش را به انجمن‌ها رسانده‌ایم. ما میدانیم که چنین کمونیستی چنان شناخت و کشف روابط این دوران را بعنوان یکی از اساسی ترین معضلات خود شناخته است و هزاران هزار محقق سوسیال و صدها سازمانی تحقیقاتی برای بررسی آن اختصاص داده‌اند، ما به کوشش از این نبودیم دسترسی داشته‌ایم و به تلاش خود برای درک حاضری از آن ادامه می‌دهیم. نگاه‌هایی نمی‌کنیم نباید سئوال‌هایی که در این باب در حقیقت کمونیستی چنان مطرح است سرآمده سویم که حتی سئوال‌ها را ندانستیم جواب‌ها را میدانیم! و مدعی سویم که "هر خطی که با این درک ما جور در نیاید انحرافی است" کدام "درک"؟ پرسیدی است. و شنیدی.

نکذارید برای یکبار هم که شده سبب حقیقی و تحس، سبب برخورد عظمی و کمونیستی در این حاصه وجود آید. حزب‌نوده و مایونیست‌ها سبب‌های دیگر را

بی جهت نبود که حزب‌نوده پس از آنکه اشتباه‌ها شما و ما و دیگرانی را در رده "ترجیه‌های پوک" گذاشت با عجله اشتباه خود را درمورد شما پس‌گرفت. این امر برای شما رفقا باید هشدار دهنده باشد.

آفریده‌اند برای بد تکرار آنها نیست. نکذارید یکبار بفهمیم حد می‌توانیم و همه‌ی جواب‌ها را از آسین سوروی نکنیم. هم ارادی ندارد که بگوئیم تصدیق و لایستی حشو میکنیم. جز عده‌ای سرری و کوبه نی، "هواداری" را از دست‌خواهیم داد. اما میدانیم که سبب‌های حتمی‌هایی که نباید به "هواداران" این و آن حرد بده‌اند این هشدار ما دیدنی خواهد افتاد. اما همین هم‌اکنون اسباب است. و آینده نشان خواهد داد که آنان که معتقد هستند کمونیستی ایران را آنقدر حاودایی میدانند که سور می‌کنند کینه‌ها را میتوان به ضرب‌توب و سر و از خود رضائی بخورد آن داد اسباب میکنند. سبب‌های حسنی‌های سرزندگی نگاه کنند و خاکاه خود را سحش دهند.

مالکسیسم و حزب

حاوی سرجمه‌هایی درباره‌ی سازمان حزب منتشر شد

لحاظ مباحثات بین‌المللی معرف آن جبری نیست که ما از دیکناسوری برولناریا و از ایرناسیونالیسم برولنسری می‌فهمیم. ما معتقد نیستیم که سوسیالیسم از بخش خود خروجی‌ها می‌راند و خروجی‌ها و احلافش مستحکم کنند. بدهی باید‌های سوسیالیسم اند.

ما معتقد نیستیم که در یک کشور سوسیالیستی خروجی‌ها بر فرض پیدا شدن نسبت سال بر کشور حکومت خواهد کرد و روز بروز هم بر آرکیدی قدرت مسائل سر می‌شود. ما معتقد نیستیم که همه‌ی رهبران یک حزب کمونیست در عرض نسبت سال روی‌رو نیستند ولی حدود حزب روی‌رو نیست نیست. ما معتقد نیستیم که کشوری که در آن سزار ۵۰ - ۶۰ سال "استقرار سوسیالیسم" هنوز اردوگاه‌های کار اجباری وجود دارد و محور مخالفین رژیم به شمار می‌آید فرساده می‌شود کشوری سوسیالیستی است. ما معتقد نیستیم که برزف‌ها رهبران برولناریا چنان‌ها اند. ما معتقد نیستیم که اگر طبقه کارگر سوروی در حکومت بود سوسیالیست‌توربین و همه کاره‌ی حزب میشد. ما معتقد نیستیم که حامدای که بغاوت‌طلبانی در آن روز امروز است و سر (یا طبقه‌ی) بوروکرات کنترل تولید و توزیع یعنی عملاً مالکیت را در دست دارد نمونه‌ی خوبی برای دیکناسوری برولناریاست.

گنبد

ترور سفید رژیم بنی صدر

سازمان مجوزی

ای جز مداخله در ماحوا نمی بیند . در روزنامه های عصر روز یکشنبه ۱۲ اسفند ماه ۱۳۵۸ اظهاراتی به جانب می رسد ، او در مورد " مثل مرموز ۲۲ سن در حوادث گنبد " میگوید :

" من پس از درگیریهای گنبد به رور در آنجا و روساها به تحقیق پرداختم و مدارک بدست آمده را در اختیار اساتذات و سباه اساتذات گذاردم . در مورد این تحقیقات و سایر کارهایی که در زمان اقامت آقای خلجالی در این منطقه صورت گرفته گزارش دارم که فعلاً نشر به احترام قدرت مرکزی جبهه نمیگویم . ولی اگر حقایق و واقعیت کشف شود من بر حسب وظیفه شرعی خواهم گفت .

..... دست و سه حسد پیدا شد و علائم نشان میداد که برخوردی از سینه به بالا است و حال است اعدام دارد گزارش مربوط به تحقیق در باره این بیست و سه حسد نیز به رئیس جمهور و دادستان کل انقلاب داده شد .

و آقای بنی صدر هم اعتراض میکند : " من اگر ضایع بودم برای اسطور اسحاق (چهارشهر) مقامی اعدام میکردم . " (با مداد ۱۴ اسفندماه) گذشته از اینکه معمولاً دادستان است که مقامی اعدام میکند ، و در حاشیه شرح اما آقای بنی صدر نیز حال حکم را اجرا شده می بیند و از این نظر که تراشی ندارد ، اما باید دید که چرا هم آقای بنی صدر و هم سایر مقامات ارتش و حکومتی این امر را ضرر می بیند ؟ چرا ؟ چون در مورد انسانی و انصاف ، بای خود و همالکی هایمان بمان کسیده میشود و این هنوز به مصالح آقای صد در صدی نیست . هنوز انسان با بدستهای زنا را از میدان بدر کسیده می دانیم ؟ که یکی از حربه های موثر ارجاع برای

مرکز ، طرح ریز آن و سایر مراجع رسمی بوجه گیر آن بوده اند . آقای بنی صدر که در ابتدا سعی کرد با حمله به میا حنین بناها را بر ۱۹ بنی در کسید خود را بی اطلاع از حادثه و مخالف آن نشان دهد ، بعد از چند روز با دفاع بی شانه از سباه اساتذات ، و شاید روانست آنها از جکونگی آغاز جنگ

آب باکی بر روی دست همه کسان می که به وی امید بسته بودند ریخت و برای تعیین نشان داد که اگر چه سعی دارد در ظاهر بی طرفی خود را بکشد و خود را ماورا همه مراکز قدرت و تصمیم گیری نشان دهد ، در جایی که بای عمل بمان می آید ، نفس واقعی خود را در سرگو ب نیروهای انقلابی و رقیب خواه بمان می دهد و با ترس ترس مرکزی که ایشان طالب آن نیستند (رور) فقط برای همایه خوب است ، چند روز بعد ، در حمله به محاهدین خلق در قائم شهر ایشان بار دیگر ، منبر را برای خواندن روضه عدم بکار بردن " رور " مناسب می یابد اما این بار منبر عامداً از سبب عاملین این فاجعه که به نام معروفی شده اند خودداری میکند .

اما این هنوز تمام ماحوا نیست . چند روز بعد از بداندن احساد چهار بن از رهبران ساد سورا های جبهه ترکمن و اعتراضات جدیدی که به این جانب نشود " آرمایه بی " میشود ، تا باین به دست و پا می افتند با تنوعی این مسئله را لوک کنند . بنظر می آید که در روزی حلق الساعه و موهوم بنسبام " نشانهای ترکمن - نیرومسی مسلحان " باندارید . اما ساه کوچولوی های تازه بدوران رسیده آنجا حمانت و کبخی از خود نشان میدهند که هرگز بکس کس کذراشی به روزنامه ها می اندازد ، بوجه ماهیت واقعی عاملین آن میشود . این نشان کوئی ها آنقدر بکار می رود تا لاجرم دادستان انقلاب مار سدران حاره

حوادثی که در ماه گذشته در کسید اتفاق افتاد و بی آمدهای آن ، از حد نظر دارای اهمیت است .

حک گنبد اولین سهاجم نیروهای دولتی به یکی از حلقهای تحت تسلیم ایران بعدادر قدرت رسیدن آقای بنی صدر بود . از همین رو بوجه برخورد او به این مسئله میتواند اولین آرمایش برای بمران اعتماد انسان به حکومتی از بکار بردن " رور " در خاصصیات اجتماعی باشد .

در هفته های گذشته عدس بقرار رهبران ساد سورا های خلق ترکمن بدست افراد با ساسی بطور و حساسیت به نقل رسیده و احساد آنها در نزدیکی برخورد بدست داده است . این بوجه ساجد بدستخارات صبهی ساسی ، در باره ساسی ایران ساندای طولانی داشته و در این مورد سبب وجه حاکمین جدید ، نو آوری بکرده اند . اما با این وجود برخورد به این مسئله و انسانی همه حاسب آن به باوجود بداد عا های آقای بنی صدر در مورد حفظ تابون و بار هم عدم بکار بردن " رور " باید مورد بوجه بزار کرد .

برخورد سارمان جریکهای ندانی خلق به حکم اخیر گنبد و ارزیابی این سارمان از حکم افروزان ، نشان کننده ایجاد جدیدی از سیاست ها و مسی جدید این سارمان است که بحدود ساسی برای سناحس ساسیهای آسیده آن میتواند سناز سبن کسیده باند .

در مورد اول ، اکنون بعدادر عدس بر دیگر که ۲۰ رور از این وابسته و بعد از اغلاص های مد و بختی ساه باند - را بگنبد ، ساه بانداریان مرکز ، از بن و سایر مراجع رسمی دولتی ، روس شده ، که حکم افروزان ، همین سهادها ، در سناط و هماهنگی با بکس و سراساسی بر ساندای از سبن ندوس سسیده بوده اند . ساه بانداریان کسید عامل اجرای این سیاست ، ساه بانداریان

وکیل "مبارز"، پانامائی وارد تهران شد

ایشان فرموده اند "اورا از سالها قبل میشناسم و از دوستان نزدیک من است." شاید قطب زاده در کابینه دولت پاناما هم بوده، کسی حسمه میداند. شهر حال بجهت نیست که آقا بمحض ورود به تهران میفرمایند: "در رابطه با محکومیت شاه که احتمالا مرگ خواهد بود این امر بر خلاف قانون پاناما و همچنین قانون آمریکا است دولتهای ایران و پاناما می باید در ان مورد که شاه بهجوجه اعدام نخواهد شد توافق کنند." (بامداد ۵ اسفند - تاکید از ماست)

حالب اینجاست که قطب زاده در اینبار میگوید:

"مجازاتهای بدتر از اعدام هم میشود در مورد شاه سابق اعمال کرد."

(لومین های فالانژ انکشت بدهان از نبوغ آقای ۰/۲ % را مجسم کنید) یعنی اینکه ایشان قبلا باین توافق با وکیل پانامائی، این دوست صمیمی آقای قطب زاده رسیده اند که اعدام شاه ضروری نیست چرا که کوبا مجازات های بدتر از اعدام هم وجود دارد !!!

اطلاعات ۴ اسفند می نویسند:

خوان مارتینو واسکز وکیل ایرانی یکی از قضات برجسته پاناما ست. "چند سال رئیس دیوان عالی کشور پاناما بود"، "یک سال مسئولست وزارت دادگستری" و "یکسال نیز نخست وزیر پاناما را عهده دار بود"...

پرسیدنی است که قطب زاده چگونه توانسته چنین وکیل "مبارزی" پیدا کند که در اثر "مبارزاتش" حتی توانسته نخست وزیر دولت نشاند؟

پاناما که سالهاست از اتمسفر آمریکا ست، بشود. زبان لال، نکند "شیطان بزرگ" او را توصیه کرده است، بالاخره دوستان قطب زاده در چنین روزهایی بدرش میخورند. البته

ترین نهادهای بعد از پیروزی قیام هستند بافتارهای شدیدی روبرو گشته اند. رژیم، بعد از جنگ ب فکر اصلاحات ارضی افتاد و قصد دارد زمینهای فئودالها را که از یکسال پیش توسط دهقانان تصرف شده اند، به دهقانان "واگذار" کرده و با تبلیغات و هياهو این اقدام خود را یک گام واقع "انقلابی" وانمود کند! ولی واضحست که مقصود اصلی از این کار از هم پاشیدن شوراها هائی است که دهقانان از طریق آنها مسترکا امور زمینها را اداره میکردند، چون زمینها را که بهر حال دهقانان محادریه و متعلق بخود سموده بودند.

بهر رو جنگ کنید و جنایات مرتجعین، باوجود همه غم و اندوهی که از شهادت بهترین فرزندان خلق در هر انسانی بر می انگیزد، بسیار آموزنده بود. آقای بنی صدر مخالف "زور" اولین آزمایش خود را پس داد. اکنون بعده تمام نیروهای انقلابی است که بدون توهم و خیال پی برداری، واقعیت نقش رژیم حاکم را دریافته و مبارزه علیه آنرا گسترده تر و یکپارچه تر به پیش ببرند.

G

بی اثر کردن دشمن "زور" است. "زور" در کربه برین چهره و وحشیانه ترین سوره "زور" به سگ آریامهر و مردوراس، سپهرانی و تانسی.

اما از بنی صدر کاندیدای فداش اسلام در انتخابات ریاست جمهوری پس از این انتظار می رود. او مجبور است حسن کند و سکند، رسالتش در اینست. اما وای از آن زمانی که یکی از سارمانهای بررک جیب، با ستنهای ارزیده و آکنده از رادیکالیسم انقلابی با احتجاجاتی بی سرونه به نظمی دسمان قسم خورده خود و سایر نیروهای انقلابی میشنید و محبت و لطف را از آن طلب میکند. وای از آن روزی که حتی کلوله سرب می تواند واقعیات تلخ را برای آنان قابل لمس و درک کند.

اعلامیه ها و مواضع سازمسان حریکهای فدائی خلق در مورد حسودات کبید بر آکنده از منافق و بوجیه است. عدالتان بجای آنکه از فرصت مناسب سود برده و با تمام نیرو به انضای همه جانبه رژیم بنی صدر بپردازند، و نشان دهند که این مکلاه با آن معصوم هیچ فرق ماهوی ندارند، در ابتدا اعلام میکنند که با اسداران در ۲۴ ساعت اول شروع درگیری، در جنگ دخالت نداشته و این ارتش و طرفداران سریعنداری "بوده اند که درگیری را به خلق ترکمن تحمیل کرده اند! ولی بعد، اضرار کردند که پاسداران هم در جنگ شرکت داشته اند. اما در بیان همین مطلب روشن آنقدر اما و اگر کار کردند و به جستجوی جناحهای "مترقی" و "ارتجاعی" در درون سپاه پاسداران پرداختند که در آخر اصل قضیه لووت شد و بالاخره معلوم نشد که به نظر فداشان سپاه پاسداران عامل کشتار در کبید بوده است یا نه؟ و آ تا در نظر رفا، رژیم بنی صدر رژیم ترور سفید می باشد و یا نه؟ و.....

از آنجا که ما در شماره های بعد به مواضع التفاطی فداشان خلق مفضل اشاره خواهیم کرد، در اینجا بیش از این به نظریات آنان نمیپردازیم.

سداران جنگ در منطقه ترکمن محرا جو حقان شدیدی حاکم شده است. سوراها دهقانان این منطقه که از انقلابی

تصحیح

در سرمقاله رها ۳۱ شماره ۲۲ مورخه ۳۰ بهمن ماه ۱۳۵۸ جملهای مبس برامکان انتخاب رئیس جمهورا میان وابستگان رژیم آمده، برواصح است منظور ما از "وابستگان رژیم" مجاهد مسعود رجوی می باشد. مورد مسعود رجوی قانونمندی خود را داشت و ما جداگانه آن پرداخته بودیم.

بحران انرژی

آیا چنین بحرانی وجود دارد ؟

کاهش استخراج نفت ایران و ازدیاد قیمت نفت در سطح جهانی، تشدید بحران منابع حیاتی مختلف امپریالیستی صورت جسم مجتمع نظامی صنعتی و اقتصادی - اجتماعی ایران یعنی، از مسائلی است که باید مورد توجه جدی قرار گیرد و در تحلیل از سیاست حیاتی امپریالیستی در قبال انقلاب سیاسی ایران مورد بررسی افتد. ما در گذشته به بحث خاص حجاج غیر نظامی آمریکا در این مورد اشاره کرده ایم و در مقاله ی حاضر بدلائل اقتصادی بهره برداری حجاج نفتی از کاهش معادل استخراج نفت و افزایش نا معادل قیمت نفت اشاره میکنیم.

فرزانه ریاحی

مثالهای بسیار است که به سبب مخالفت مردم آمریکا با جنگ ویتنام سائورها و نمایندگان کنفرانس آمریکا از وحشت از دست دادن مقامی انتخابی خود به تصویب لایحه ی تامین هزینه های سرانجام آور جنگ از طریق مالیات (سیاست مالی) تن نخواهد داد. او میدانست که حتی اگر آنها هم حاضر به تصویب لایحه ی فوق باشند انتخاب مجدد خودش در سال ۱۹۶۸ کار ساده ای نمیتواند باشد

(و میدانیم که او از وحشت شکست مفتضح سرانجام خود کنار رفت). لذا او بجای تامین هزینه های جنگ از طریق ازدیاد مالیاتها از "تدابیر" بولی یعنی از طریق انتشار و فروش اوراق قرضه ی دولتی که بسیار تورمزا است استفاده نمود. از اینرو جامعه ی آمریکا، و همچنین بعثت جهانی بودن سرمایه های امپریالیستی و به هم پیوستگی های اقتصادی، اروپای غربی و ژاپن و همچنین کشورهای وابسته به

بدون یک زمینه چینی اولیه و بدون ارائه ی یک تحلیل سیاسی - اقتصادی، از اوضاع جهان در یکی دو دهه ی اخیر این سوال را نمیتوان پاسخ داد.

مفوله ی بحران انرژی زمانی از جانب سخنوران و ایدئولوگهای امپریالیستی مطرح گردید که چند سالی از آغاز یک بحران نسبتاً عمیق در جهان امپریالیسم میگذشت. در فاصله ی بین پایان جنگ جهانی دوم تا نیمه ی دوم دهه ی ۱۹۶۰ امپریالیسم آمریکا که رهبری بلاساز جهان امپریالیسم را تازه بدست آورده بود دوران شکوفایی خود را میگذراند. اروپای غربی و ژاپن نیز که در اثر پر نامه مارشال و هم چنین در اثر سرمایه گذاریهای کمپانیهای چند ملیتی آمریکایی در حال بهبودی بودند همان وضع را داشتند. جنگ ویتنام که سالانه در حدود ۳۰ میلیارد دلار برای آمریکا هزینه ی نظامی داشت در ابتدا به رشد اقتصادی آمریکا و ژاپن و اروپای غربی افزود ولی بعکس تضادهای درونی جامعه ی امپریالیستی آمریکا این عامل شکوفایی اقتصادی به ضد خود تبدیل گردیده آغازگر بحران فعلی جهان امپریالیسم گردید. دولتهای امپریالیستی آمریکا به سبب خصوصی بودن تولید و توزیع آن کشور محصور است هزینه های خود را از طریق مالیاتها تامین نماید. لیکن جانسن

چند سالی است که روزنامه نگاران، سیاستمداران، اقتصاددانان و رسانه های گروهی غربی از بحران انرژی سخن گفته و چنین وانمود میکنند که کوبا، جهان و بخصوص جهان غرب بطرز وحشتناکی با کمبود مواد انرژی را مواجه بوده و اکنون دولتمردان ب فکر چاره ای واقعی نباشد سیستم اقتصادی جهان سرمایه داری بانهدام گسسته خواهد شد. در این ارتباط است که عمده های از سیاستمداران و اقتصاددانان غرب دارای این درد را باعث و ميساره با اسراف و اتلاف انرژی میدانند (مانند کارتر) عمده ای راه حل را در کشف و توسعه ی راههای جدید تولید انرژی می بینند. و عمده ای هم اشغال نظامی جاههای نفت خاور میانه و صاحبان برای تامین انرژی لازم کشورهای غربی را تجویز می نمایند. بهر حال در چند سال اخیر صفحات روزنامه ها و مجلات غربی و ژورنالها تخصصی و رسانه های گروهی در غرب باین موضوع اختصاص یافته اند. بنابراین، بسیار واضح گرایانه و مربوط خواهد بود که وائسعی و با مجاری و مصنوعی بودن این مسئله روشن شود و دانسته شود که آیا واقعاً بحران جهان بر وجود چنین بحرانی محقق میگردد و یا اینکه این بحرانی است مصنوعی و ساخته و پرداخته ی انحصارداران امپریالیستی نفتی که بمنظور حداکثر نمودن سود خود ایجاد کرده اند.

امپریالیسم در جهان سوم دچار تورم نسبتاً شدیدی شدند. در سال ۱۹۶۸ دوره ی ریاست جمهوری لیندن جانسن سیری و ریچارد نیکسون از آغاز سال ۶۹ ریاست جمهوری ایالات متحده را در دست گرفت و از اینرو جنگ ویتنام و تورم فوق را از جانسن بارش برد. نیکسون که شایسته ی میتوانست با کاهش هزینه های نظامی تا اندازه ای از حد تورم فوق بکاهد

غلبه و استیلا پسند حجاج صنعتی نظامی بجای استیلا در اقتصاد و بحران را بحجم سول کاسه و طرح بهسره را افراس داد. بسیاری این سیاست بونی حمری بحر گاهیں سرمایه داری و بهارانی آثار یک رکود همراه بهای سنگاری بود. البته در حالیکه طرح تورم سری برول برپا می کرد، بسیاری این سیاستهای اقتصادی نمکسود بدون حل مسئلہی تصمیمها رکودی را تسخیر باعث گردید. این نوع خاص بحران در تاریخ جهان امپریالیسم بی سابقه بوده است. چه ممولاد در حوامبع سرمایه داری سرفره دوران سکوفانی و رید اقتصادی همزمان با ازدیاد تصمیمها است و بعکس در دوران رکود و سنگاری زیاد قیمتها رشد چندانی نخواهد داشت. این بحران جدید نیز - که در محافل اقتصادی به *Stagflation* معبروف گسده این - بهای کشورهای امیریا -

ارسیا ط داده نمی شد. چه سالها، غلبرغم وجود سازمان اوپک، و غلبرغم بالا رفتن قیمت کالاهای تروجد سده به کشورهای عضو اوپک، قیمت نفت ثابت مانده و با حمی کاهش یافته و کشورهای امپریالیستی انرژی کاسی و ایران را در احبار داسند. در آزمان، برای ایدئولوکیهای امیریا - لیسها محفی نگاهداشتن این واقعیت ها که اولاً سیستم سرمایه داری ماهیا بحران انگیز است و پیروید باز تولید آن نه بطور خود کار بلکه با مشکلات فراوانی باحام میرسد و ثانیا اینکه تئوریهای اقتصادی بورژوازی غلبرغم فرمولهای عربی و طویلش قادر بحل اساسی معطلات جامعدی سرمایه داری و ریشه کن نمودن بحرانهای آن نمی باشد، کار آسانی نبود. باین سبب، عرفس نظر از صحت یا عدم صحت مقوله ای بنام بحران انرژی، کوشش بعضی از کشورهای عضو اوپک برای تحریم نفت

سپردند. ایدئولوکیهای امپریالیست اوپک را بهای بی کارل مسخیم و متحد که قصد انهدام نظام اقتصادی غرب را دارد تصویر نمودند و حمی زحماتش توصیف را بخود دادند که ایران در زمان شاه، عربستان سعودی، اندوزی، کویت و امارات خلیج فارس که رهبران آنها همگی از سر سپردگان مالیات امپریالیستی بوده در عیدداد اغضا اوپک و حتی از مهمترین آنها بشمار مرفمند. البته واضح است که اگر رنج توصیف را بخود هموار میساختند دیگر نمیتوانستند بهائش سیستم سرمایه داری خود را مخفی نگاهداسه و بیکاری، عدم رشد کاسی اقتصادی، تورم، عدم تعادل در موازین پرداختها، بحران بانکی، بحران دلار و لیره انگلیسی.... در سیستم جهانی امپریالیسم را توجیه نمایند. برای انکار آنها دسته سازدیرستانه تر تبلیغات زده و بکر بورژوازی

برای ایدئولوکیهای امپریالیستها محفی نگاهداشتن این واقعیتها که اولاً سیستم سرمایه داری ماهیا بحران انگیز است و پیروید باز تولید آن نه بطور خودکار بلکه با مشکلات فراوانی باحام میرسد و ثانیا اینکه تئوریهای اقتصادی بورژوازی غلبرغم فرمولهای عربی و طویلش قادر بحل اساسی معطلات جامعه سرمایه داری و ریشه کن نمودن بحرانهای آن نمیشد، کار آسانی نبود

لیسی و همچنین کشورهای جهان سوم و اسند آنها سرایت نمود. به عبارت دیگر از سالهای آخر دهه ۱۹۶۰ تاکنون جامعدی امپریالیستی امریکا و سایر جوامع امپریالیستی اروپائی و زاین درگیر شدیدترین بحران خود ساز بحران بسیار شدید و بی سابقه سالهای ۱۹۳۳-۱۹۳۹ بوده است. در فاصله بین سالهای آخر دهه ۱۹۶۰ یعنی آغاز بحران فوق الذکر با تحریم بسی نفت از جانب بعضی از کشورهای عربی برای حامیستان دولت صهیونیستی اسرائیل در جنگ میان اعراب و اسرائیل اکتبر ۱۹۷۳، و کمی پس از آن بالا بردن بی سابقه قیمت نفت که توسط کشورهای صادر کننده نفت عضو اوپک انجام پذیرفت بحران فوق الذکر که ایحاد متعددی داشت (بحران دلار، بحران بیکاری، بحران بانکی، عدم رشد کافی، تورم) به کمبود مواد انرژی را بخصوص نفت

و همچنین از دبا قیمتها بهائش خوبی بود برای توجیه و مخفی نگاهداشتن معطلات سیستم جهانی امپریالیسم و عدم توانائی تئوریهای اقتصاد بورژوازی در حل ریشهای بحرانهای سیستم امپریالیسم. از آن پس تاکنون ایدئولوکیها و نویسندگان و کویدگان مختلف از این بهانه حداکثر استفاده رانموده اند. بخصوص در امریکسا که ایدئولوکیهای صهیونیست سالها تبلیغات ضد عربی کرده بودند، زمینه استفاده از بهانهی فوق و آغاز یک کار زار تبلیغاتی وسیع بر علیه اوپک و بخصوص کشورهای عربی وابسته بآن بحوی آماده بود. از آن پس بود که مطبوعات و رسانه های گروهی امپریالیستی بخصوص در امریکا اردباد قیمت نفت از جانب اعضا اوپک را عامل اصلی بحران امپریالیسم در غرب به حساب آورده و حوادث سالهای دوران جاسون و سالهای اول ریاست جمهوری نیکسون را آگاهانه بهونهی فراموشی

خود را عیان میسازند. در تبلیغات خود علیه اوپک و کشورهای عربی تولید کننده نفت جهان لحیسی را انتخاب می نمایند که کوئی ماببع نفی این کشورها متعلق بآنها و مردم مناطق نفت خیز برای خدمتگزاری به جوامع امپریالیستی بوجود آمده اند. از آنرو است که ایدئولوکیهای بسیاری حتی از اسغال نظامی جاههای نفت بوضوح سخن میگویند. آنها هم بالحنی متکبرانه ووهین آمیز. با توجه به مقدمه بالا البته برعکس نظر از تبلیغات فوق الذکر - آیا میتوان باین نتیجه رسید که مقوله ای بنام بحران انرژی وجود دارد؟ بدون شک نفت از حیاتی ترین منابع در جهان بشمار رفته و در شرایط اقتصادی - تکنولوژیکی حاضر ادامه حیات سیستم امپریالیسم بدون وجود نفت و مشتقات آن امکان پذیر نیست. این مادهی حیاتی که بدون اغراق

میتوان از آن بمنای شاهرک حیاتی جهان امپریالیسم سخن گفت، علاوه بر اهمیت آن بمنای ماده‌ای انرژی را از نظر ارزش و حجم نیز بزرگترین قلم در تجارت خارجی ممالک مختلف جهان بشمار میرود. کشورهای امپریالیستی هم بدلیل صنعتی بودن، هم بدلیل اینکه حوام مصرفی بوده‌وار طریق مصرف زیاد و تبلیغ زیاد آن بازولیدسستم بان ممکن می‌گردد، و هم بدلیل خودکرائی زیاد و عدم وجود (و یا استفاده از) وسائل عمومی در حد ممکن (مخصوصاً آمریکا) نیازمند مصرف بخش عظمی از مواد انرژی رای جهان میباشد. بعنوان مثال، آمریکا با جمعیتی برابر با دویست و بیست میلیون نفر، در حدود سیمی از کل مواد انرژی زای دنیا را به مصرف میرساند. بنابراین شکی نیست که کمبود و یا فقدان نفت میتواند بر حیات اقتصادی و سوهی زندگی سیستم امپریالیسم تاثیر بسزائی داشته باشد. این تاثیر بخصوص در مورد زبان مادی است. چه ژان بیس از هر کشور امپریالیستی دیگری برای انرژی به واردات وابسته است. مثلاً، این کشور ۹۹/۹٪ از مواد نفتی خود را از خارج (و اکثر آن از حاور میانه) تامین می‌نماید. بی سببست که خاورمیانه که ۱/۳ مواد ساخته شده نفتی جهان را در خود ذخیره دارد تا این حد برای امپریالیستها اهمیت دارد. و قدرتی اندازه کمیانیهای غول پیکرنفتی آمریکا و بخصوص نقش سیاسی آنها اهمیت نفت برای امپریالیستها را به ثبوت میرساند. لیکن به صرف اهمیت نفت برای جهان امپریالیسم نمیتوان این نتیجه رسید که "بحران انرژی" بحرانی واقعی است. چه قبل از ۱۹۷۳ نیز نفت ماده‌ای حیاتی بود اما در آنزمان از بحران انرژی سخن نبود. برای اثبات اینکه بحران انرژی واقعی است باید نشان داد که کمبود واقعی حیات اقتصادی سیستم امپریالیسم را بمخاطره انداخته است.

علیرغم نیاز روز افزون جهان

به فراورده‌های نفتی و علیرغم محدود بودن منابع نفتی زمین - بخصوص با توجه باینکه منابع نفتی حاصلخیز نتیجهی تغییر و تحولات میلیونها سال در کره‌ی زمین است و اینکسیه باینرا با من بیست و یکم سر - انجام منابع فعلی با تمام خواهد رسید. دلیلی طبیعی برای جهان و بخصوص برای آمریکا که بزرگترین تولید کننده نفت است وجود ندارد که در حال حاضر با کمبود نفت مواجه شود. خصوصاً توجه باینکه آمریکا - علیرغم کشف منابع جدیدی در ایالت خود آلاسکا - در سال ۱۹۷۲ تنها در حد کوچکی از نفت خود را از خارج وارد می‌کرد، در حالیکه در حال حاضر مقدار معتنا بیهی از نیازهای خود را از خارج وارد میکند. با توجه باینکه اکثریت کمیانیهای غول پیکر نفت جهان آمریکائی بوده و این کمیانیها که تولید اکثریت کشورهای اوپک را در دست دارند نفت ژاپن و اکثر کشورهای اروپائی را تامین مینمایند، مصنوعی بودن بحران فوق ثبوت میرسد. بخصوص که زمانی آمریکا و سایر کشورهای امپریالیستی با کمبود مواد نفتی مواجه شدند که عربستان سعودی و ایران روز بروز بر تولید نفت خام خود می‌افزودند. بعبارت دیگر، کمبودی که چند سال پیش بوجود آمد نه نتیجهی کمبود عرضه نفت خام بلکه بعزت کمبود ظرفیت پالایشگاهها بود. بدین معنی که کمیانیهای امپریالیستی نفتی خود بعد میخواستند با ثابت نگاه داشتن ظرفیت تصفیه‌ای پالایشگاهها کمبودی در عرضه مواد نفتی را باعث شوند. از اینرو نه تنها کمیانیهای نفتی را باید عامل پائین آوردن حجم تولید بحساب آورد، همچنین باید آنها را عامل مهمی در بالا بردن قیمت نفت در چند سال پیش دانست.

قبل از اینکه بدلیل بالا بردن قیمت‌ها و ایجاد کمبود مصنوعی از جانب کمیانیهای بزرگ نفتی در جهان بپردازیم، لازم است کمی به نقش کشورهای عضو سازمان اوپک در ازدیاد

قیمتها در سال ۱۹۷۳ بپردازیم. اکثر بحاطر داشته باشیم، اوپک با سازمان کشورهای صادر کننده نفت در حدود بیست سال پیش و بنا به پیشنهاد عبدالکریم قاسم اولین رئیس جمهور عراق بوجود آمد. تا سالهای آخر دهه‌ی ۱۹۶۰ سازمان اوپک موفقیت جدایی کسب نکرد زیرا که با مخالف شدید کمیانیهای غول پیکر نفتی امپریالیستی که تولید و حمل و نقل و تصفیه و توزیع مواد نفتی را در دست داشتند، روبرو شد. خصوصاً که اکثریت کشورهای عضو به کشورهای امپریالیستی وابستگی شدید داشتند. در آن سالها قیمت نفت بحریا ثابت مانده در حالیکه قیمت کالاهائی که در ازاء بولهای نفت دریافت میکردید روز بروز افزایش می‌یافت. بعبارت دولت در وروئلا و کودتای معمر قذافی در لیبی بر قدرت نیروهای نسبی مصرفی اوپک افزود و از آن پس کشورهای چون لیبی و الجزائر و ونزوئلا ابتکار عمل را در کنفرانسه‌ای اوپک در دست گرفتند. اگر در کنفرانس تهران شاه توانست یکم کشورهای ارتجاعی حورهی خلیج فارس جلو رسد قیمت‌ها را با اندازه‌ای بکشد، موفقیت نسبی لیبی، الجزائر و ونزوئلا در کنفرانس طرابلس بنسب شاه در کنفرانس تهران را افسان نموده و ابتکار عمل را از دست او خارج کند.

بعبارت دیگر، زمانی کمیانیهای نفتی غول پیکر تصمیم گرفتند بحراسی مصنوعی بوجود آوردند که بخشی از اعضا اوپک با موفقیتی نسبی مواجه شده بودند. یعنی کمیانیهای فوق در مقابل عمل انجام شده‌ای قرار گرفته بودند و میکوشیدند با از آن عمل انجام شده حداقل بهره‌ی ممکن را ببرند. بیستم چرا و چگونه.

اکثریت کمیانیهای غول پیکرنفتی را کمیانیهای نفتی آمریکائی تشکیل میدهند (اکزان، موبیل، تکزاکو، استاندارد کالفرنیا و غیره). بحد دلیل بنفع این کمیانیها بود که قیمت نفت خام افزایش بسیار زیادی داشته باشد. لذا این کمیانیها

با محدود کردن ظرفیت پالایش و هم چنین از طریق فشار بر کشورهای عربی چون عربستان سعودی و ایران شرایط را برای بالا رفتن قیمتها فراهم نمودند. جک اندرسون روزنامه نویس معروف آمریکایی طی مقاله‌ای در ژانویه ۱۹۷۴ مطرح نمود که کمپانی آرامکو (که متعلق به کمپانیهای متعدد نفتی آمریکایی است و تمام عملیات نفتی عربستان سعودی را در دست دارد) دولت عربستان سعودی را برای بالا بردن قیمتهای نفت تحت فشار قرار داد. و اما چرا بتفیع کمپانیهای فوق نیز بود که قیمت نفت خام افزایش یابد؟

۱- کمپانیهای نفتی آمریکایی در حقیقت کمپانیهای انرژی میباشند و مالکیت معادن ذغال سنگ ایالات غرب میانه (پنسیلوانیا، اهاو و ایندیانا)، ایسالات جنوبی (ویرجینیای غربی،

کالاشی سود آور تبدیل نمودند. ۲- انحصارات نفتی آمریکایی که در تولید و حمل و نقل نفت بدون رقابت بودند، در توزیع مسوود نفتی تمام شده در داخل آمریکا بی رقابت نبودند. چه در داخل آمریکا بنزین و گازوئیل نه تنها توسط پمپ بنزینهای متعلق به انحصارات بزرگ، بلکه توسط پمپ بنزینهای مستقل نیز توزیع میکردند و روز بروز تعداد این پمپ بنزینها افزایش یافته میگردید. از نقطه نظر منافع انحصارات فوق، لازم بود که "توزیع کنندگان مستقل" از گردونه رقابت خارج شوند. محدود کردن پالایش و بخصوص فروش کمتر و با قیمت گرانتر باین پمپ بنزینها که عموماً متعلق به سرمایه داران کوچکی میشدند آنها را از گردونه خارج میساخت. این

سمت آمریکا احاطه کردید این ادعا را بشود میسازد. ۴- منابع نفتی آلاسکا متعلق به کمپانیهای نفتی آمریکایی است. با توجه باینکه با قیمتهای نفت قبل از سال ۱۹۷۳ امکان سود بردن از نفت آلاسکا (که بدون لوله‌ی سراسری و مخارج کثرت دیگری امکان بهره برداری از آن نبود) وجود نداشت، طبیعی بود که بالا رفتن بسیار زیاد قیمت نفت خام تولید نفت آلاسکا را نیز سودآور میساخت. بعبارت دیگر، یکی دیگر از دلائل عدم مخالفت انحصارات نفتی آمریکایی با ازدیاد قیمتهای نفت خام سودآور ساختن نفت آلاسکا بحساب میآمد. ۵- برخلاف خاورمیانه که تحت فشار در سطح زمین و همراه با فشار زیادی وجود دارد، در آمریکا بدون

آمریکا که هم با ژاپن و اروپای غربی رقابت داشته و هم رهبری جهان امپریالیسم را بعهده دارد در عین بهم پیوستگی همچنین بسادگی حاضر به از دست دادن هژمونی خویش نمیشد

کیناک و تنسی) و ایالات غربی (وومینگ...) را در دست داشته و بیش از هر سرمایه گذاری در انواع دیگر انرژیها نیز میباشد. باید دانست که تا قبل از سال ۱۹۷۴ که قیمت نفت خام پائین بود ذغال سنگ سود جدائی نداشته و بنابراین ایالات عمده‌ی تولید کننده‌ی ذغال سنگ (ویرجینیای غربی و کیناک) از فقیرترین ایالتهای آمریکا بشمار میرفتند. لیکن پس از بالا رفتن قیمت نفت خام قیمت ذغال سنگ که کالای جانشین نفت است نیز باندازه‌ی زیادی بالا رفته بطوریکه ایالات فوق در چند سال اخیر رشد قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند. بعبارت دیگر، کمپانیهای نفتی که عمده ترین معدنیان آمریکا نیز بحساب می آمدند، با ازدیاد قیمت نفت، ذغال سنگ را نیز به

واقعیتی است که در آغاز با ملاحظه بحران انرژی اکثریت توزیع کنندگان فوق از فروش بنزین دست کشیدند. ۳- با بالا بردن قیمت نفت خام کشورهای وابسته به امپریالیسم چون ایران زمان شاه و عربستان سعودی از درآمد بسیار زیادی برخوردار میشدند. این درآمد زیاد میتواند در چارچوب دکتترین یکسون کمک شایانی به برنامه‌های امپریالیستی منطقه‌ی خلیج فارس بنماید. بعنوان مثال، بدون درآمد هسکت نفت، ایران زمان شاه نمیتوانست نقش پایکاهی خود را در خلیج فارس ایفا نماید. مخارج سرسام آور نظامی شاه و شرکت او در سرکوب انقلاب عمان و کمکهای ایران، عربستان سعودی، و کویت به سادات که برای بیرون کشیدن مصر از جرگه‌ی نفوذ شوروی به

فشار و بدون حفر چاههای بسیار عمیق نمیتوان به نفت دست یافت. بعبارت دیگر، هزینه‌ی استخراج نفت در آمریکا - بخصوص با توجه به بالا بودن دستمزدها - بسیار زیاد و بنابراین قبل از بالا رفتن قیمتهای نفت خام در چند سال پیش، استخراج نفت در آمریکا از سود جدائی برخوردار نبود. باز، بالا رفتن قیمت نفت خام، استخراج نفت از چاههای نفت آمریکا را نیز سودآور میساخت. ۶- همانطوریکه میدانم کشورهای امپریالیستی بعزت وجود کمپانیهای چند ملیتی و به سبب اینکه این کمپانیها در تمام آن کشورها سرمایه‌گذاری کرده و میکنند، بهم پیوسته‌اند. لیکن این بهم پیوستگی که تلور آن درهمکار بهای سیاسی بین کشورهای امپریالیستی و جنگیدن با یکدیگر پس از پایان جنگ جهانی

بسمان رزجو

بحث آزاد باید گردد!!

حون میگوید "بحث آزاد"، بیکباره تمام خلاق محبت از "لزوم بحث آزاد" و محکوم نمودن تمام شبهه های جماعتی میکنند. بی شک اگر بحثی بی صدر، امام امت محبت از "بحث آزاد" نموده بود با بحال بیش از حد با ۲۰۰ و با حتی بیشتر کرده بحث آزاد بیرو خط امام بشکل شده بود و همه بگفتند و با یک ریتم آهنگ بجای شعار معرور "... اعدام باید گردد" شعار "بحث آزاد باید گردد" را تکرار می نمودند و همه حتی حزب سوده را وادار میکردند که در مراسم ای دموکراسی و "بحث آزاد" تلمیذی نمایند.

* * *

بهر حال هنوز دیر نشده و آطور که بیداد حاکمان طرفدار "سخن آزاد" در این مملکت رو به ازدیاد است و هر روز که میگذرد گروهی بیشتر از "مردم مسلمان" بلرزد "بحث آزاد" پی میبرند، باور ندارند به اعلامی ریز توجه کنید:

ما ضمن محکوم کردن هر گونه برخورد غیر اصولی و روسای با احرافات ایدئولوژیک - سیاسی، از تبیل پاره کردن اعلامیه ها و برهم ردن منبکها و غیره، پیشنهاد میکنیم:

"مردم صادقی که صرفا بحاطر پاسداری از دستاوردهای خوبه انقلاب اسلامی و از بیم تسلط و حاکمیت مد انقلاب، ... گروههای فوق درگیری دارند، بر روی افشای موعوم فرصت طلبان این جریانها، از طریق بحث آزاد و گفتگو بکنه کرده، در صورت نقض قانون از طرف این عناصر برخورد قاطعانه با ایشان را بعهده دولت و ارکانهای مسئول بگذارند."

(تاکید از ماست)

سازمان محاهدین انقلاب اسلامی

۵۸/۱۲/۵

بقیه در صفحه ۱۷

سوخنی بیشتر شباهت دارد، اما جدی است، در رژیم آقای بنی صدر همه بیکاره معند به "بحث آزاد" میکردند و خواهان آن هستند کسه بحای منطق جماعتی، منطق مکتبی یعنی بحث آزاد "بی گیری شود. بی صدر

مواد انرژی را و بویژه نفت است که آنهم بآن صورت تغییری اساسی نیافتد است. اگر مدنی محدودیتی در عرضه وجود داشته است به سبب کوتاهی عمده کمیابیهای نفتی در بالا بردن ظرفیت بالاشی خود بوده است و بر حسب سلیعاب جدید آور مطبوعات و رسانه های گروهی عری بهیوجه کوسسی از جانب کشورهای عضو او یک برای اهدام تمدن غرب صورت پذیرفته است.

بنابراین اگر بحرانی هست باید بحران را در خود سیستم سرمایه داری یافت. چه بطلت مصرفی بودن حوامع امیرالستی و بدلیل اسراف و بی برنامه بودن اقتصادشان، آن حوامع همیشه دچار سر در کمی و بحران خواهند بود. واقعیتی است کسه کشورهای امیرالستی چند سال است که از رکود نسبا عمیقی رنج برده اند. کمبود مواد انرژی را باید از این بحران جدا دانست. چه اگر بحاطر لحام کسب حکی سیستم سرمایه داری نبود سادگی ممکن نبود از تکنولوژی برای یافتن راههای جدید انرژی استفاده نمود. تضاد درمنافع جناحهای مختلف امیرالستی و ماهیت سود حوثی امیرالستی است که به چنین جهتی منتهی نمی گردد. عبارت دیگر تاوانی کشورهای امیرالستی در استفاده از تکنولوژی پیشرفتهی خویش بمنظور استفاده از انواع مختلف انرژی را باید در ماهیت سیستم سرمایه داری و تضادهای درونی آن دانست، مادام که ضوابط و عوامل تعیین کننده سود و رقابت میباشد، تکنولوژی نمیتواند بنحو احسنی مورد استفاده و درجهت رفاه واقعی انسانها قرار گیرد.

دوم دنده مسود ۴ مطلق سوده و کشورهای فوق در عین بهیم پیوستگی با یکدیگر در تضاد بر میباشد. رقابت های اقتصادی این کشورها از سلورات اساسی تضاد میباشد. مثلا امریکا، اروپای غربی و ژاپن همگی برای سد آوردن بازارهای کواکون جهان با هم رقابت میکنند لیکن به سبب پیوستگی ای بین رقابتها بحث خیم نموده، امریکا که هم با ژاپن و اروپای غربی رقابت داشت و هم رهبری جهان امیرالسم را بعهده دارد، در عین پیوستگی همچنان سادگی حاضر به از دست دادن هموستی حوس نمیشد. و برای ابتکار اگر لازم باشد همکاران رقیب خود سعی اروپای غربی و ژاپن را کوسالی هم میدهد. تبیل از آغاز بحران بون الذکر، ژاپن با کمک سرعام آوری رسد میگرد و آمریکانیها بیم آن داشتند که برار مدنی را بین حریف بسیار خطرناک اقتصادی امیرالسم امریکا شود. بظر مرسدکه یکی از اهداف بالا بردن قیمت نفت از جانب کمیابیهای نفتی امریکانی بوعی کوسالی دادن به ژاپن در آرمان بود. چه ژاپن بیش از هر کشور امیرالستی دیگر در مورد انرژی آسیب پذیر است. می بینیم که از آن پس دوران طلانی رسد و شکوفائی اقتصادی امیرالسم ژاپن به پایان رسید. با توجه به نکات بالا میتوان مطرح نمود که اگر غرض وجود بحرانی بنام بحران انرژی بالا رفتن قیمتها باشد، در حقیقت در نیم قرن اخیر قیمت نفت خام بیش از کالاهای تولید شده در کشورهای امیرالستی افزایش نیافته است. بخصوص که کمیابیهای نفتی امیرالستی که تقاضا بود بی اندازه ای در دولتهای امیرالستی دارند نیز از کوشش کسورهای چون لیبی و الجزایر و ویزولا برای بالا بردن بهای نفت استقبال کرده اند، اگر مقصود از بحران انرژی کمبود

فدائیان خلق

پدر خواندگان جنبش چپ !!

هر حرکتی که "استدار" آنان را در حوزه و حیطه فعالیتشان حتی برای لحظه‌ای زیر سؤال نکشد مخالف برمیگزیند. مسئله این نیست که این فیم مرقی و آن دیگری ارتجاعی است بلکه مسئله بر سر نفس "قیومیت" است. مسئله این است که فیم‌ها هموار بجای "مغار" فکر میکنند، بجای آنان عمل میمایند، خود را حافظ منافع آنان میپندارند، حتی اگرایی "مغار" دیگر آجیان که خود فیم‌ها میپندارند "منیر" نباشد. چرا که پدرخوانده، پدرخوانده است و همیشه حافظ منافع فرزندان خویش، حتی اگر فرزندان جوش باشند و من به مصالح پدرخوانده بدهند. نتیجه آنکه فیم با والی و با آنطور که این روزها میگویند، فقید، نماینده خودکامارده دیگران است و همواره بجای آنان عمل میکند. اما پیررو فیم، قیماست، چه "اسلامی" باشد و چه "کمونیست". اولی هیت صیالحق و با فقه "سررک" را خواهد داشت و دومی هیت "استالین" و "پل پوت" را.

اما عمل رفقای فدائی در این مورد یک "ارزیابی" نادرست و باحتی صرفا "یک" اشتباه نیست. چه اگرایی چنین بود اینگونه اعمال بطور سیستماتیک و در اشکال مختلف از جانب رفقا تکرار نمیکردید، و با حداقل با احتیاجا "تنوریک" از جانب رهبری سازمان بوجه میسید، در واقع خطرناکتر از خود این اعمال سیطره یافتن کامل آنجنان بیشتی بر رفقا است که اینگونه رفتار را نه رفتاری مدموم، نادرست و غیرانقلابی بلکه رفتاری "برولتری"، "صحیح" و "انقلابی" ارزیابی میمایند.

بیجهت نیست که رفقای فدائی با چنین بیشتی خود را محق میدانند که نه تنها چنین رفتاری را نسبت به "دیگران" معمول دارند بلکه عندالزوم توده‌ها

فدائیان در الی رهکدر - نخطت - سیه سایر بخشهای جنبش چپ - به اسکالترانی ها و سنگ اندازیهای "موسسوم" و "معمول"، آنگونه که در جدیدین ماه گذشته شاهد آن بوده‌ایم، اکتفا ننموده و با دست یازیدن به غیرسیاسی ترین و غیر دموکراتیک ترین شیوه‌های ممکن، عملا جنبش چپ ایران را انهمم در لحظاتی که بیش از هر زمان دیگر احتیاج به همکاری و همسویی دارد به محاذلات و کشمکشهای درونی غیراصولی، طاقت فرسا و بی حاصل میکشاند. حررات میتوان گفت که فدائیان در این زمینه - برخورد های غیر اصولی - نه تنها به احیاء سن گذشته حزب نموده پرداخته خندان بلکه خود نیز بدعت‌های تازه‌ای گذارده‌اند.

آنچه جدیدی پیش فدائیان درمهاباد انجام دادند بعدی زشت است که انتقاد از آن حسی احتیاج به استدلال سیاسی و اندولوژیک ندارد. رفقای فدائی صرفا به دلیل وجود اختلاف نظر با جریانات سیاسی معروف به طرفداران مشی مسلحانه، به قصد ایجاد ارعاب و بر زدن سخنرانی اشرف دهقانی درمهاباد، افراد مسلح خویش را به محل میبندک کسل مدارند، و بحال جوش بدین طریق - ارعاب و رور - از بروز اصطلاح انحرافات اندولوژیک در صفوف مبارزه مردم کردستان جلوگیری میمایند. رفقا با همان نحوه استدلال، بلی تکرار میکنیم با همان نحوه استدلال مینیک همزبور را مورد "لطف" قرار میدهند که مدافعان "رژیم اسلامی" به میتینسک جریانات مرقی ناکبون حبله میکرده‌اند در هر دو جا، نقطه حرکت، نقطه حرکت از منطق قیومیت است. در هر دو مورد جریاناتی که خود را قیسم و پدرخوانده جنبش میدانند - یکی قیسم جنبش چپ و دیگری قیسم امت مسلمان - با

عملکردهای حد هفته اخیر سازمان حرکتی فدائی خلق و بخصوص آنچه در مورد نظرات شورای همیستی خلقی ایران در بحثیه ۹ اسفند و سپس لغو میتک اعلام شده - ۱۰ اسفند - در این رابطه احام داده‌اند بسیار قابل تأمل و بررسی است. فدائیان ما برخورد های بسیار نادرست و غیر اصولی جوش نشان دادند که آنچه عمدتاً در مسی سیاسی و در روابط درون سازمانی سان حاکم بوده است، امروزه در سطح جامعه و در روابطشان با دیگر نیروهای سیاسی امکان بروز یافته است. "قدرت" سازمانی چنان رفقا را مسحور خود نموده که برای حجابیت دادن به آن و جاودانی کردن "جاذبه‌ای" که بمن "گاردانی" و "کماستشان" به هر روی بی نور تر از گذشته است، زاد نخطه بخش های دیگر جنبش چپ ایران را در پیش گیرند. و حتی مهمتر از آن فدائیک زمانی به این مرحله از "رشد" و "بلوغ" سازمانی یا می نهند که همسو نیست اندولوژیکنان و شرایط جامعه "بحث آزاد" بنی صدر، سازمانی را با ساخت "تابویی" و "منزه" می طلبد و نتیجتاً نخطه بخش های دیگر جنبش چپ - جزء مکمل جوش را در بالودن از سازمان کراسانی که هنوز مسئله مبارزه در تمام سطوح ممکن را در دستور کار جوش قرار دارد، می یابد. قانونمندی حسن رشدی نیاز به آن دارد که روح مبارزاتی و رادیکالیسم سیاسی که وجه مشخص فدائیان قبل از قیام بوده است، به روحی مسخ شده حسابگر و معامله گر تبدیل شود. و الحق که فدائیان در هر دو مورد - نخطه سایر نیروهای جنبش چپ و کم کردن شور مبارزاتی اعضا و هوادارانشان کوشش بسیار نموده‌اند.

و هواداران خویش را با انواع مانورهای مصنوعی و غیرکمونیتی از دست یافتن به حقایق مربوط به سازمان‌شان و مشی سیاسی حاکم بر آن بازدارند.

باورنکردنی است، ولی اعلامیه مرکزی "آرزوی سلامتی امام خمینی" که در اکثر شهرهای ایران وسیعاً پخش شد در کردستان بدست رفقای فدائی سانسور شد و حتی یک عدد از آن در میان مردمی که پیش از دیگر مردم ایران واقعیت "صد امپریالیستی بودن روحانیت مبارز" را درک و لمس نموده بودند، پخش نکردید.

نوحیه شاخه کردستان سازمان جریکهای فدائی خلق در مورد سانسور اعلامیه مرکزیت روشن است: توزیع چنین اعلامیه ای بانوحه به جو موجود صحیح نیست! پدرخواندگان جنس در کردستان با این نتیجه می‌رسند و همین کافی است! و بحمداله جنبش جهانی اسفالتینستی و سنن توده ایستی خودمان نیز تجارب و نوحیه کافی را در اینترنشنل ارائه

بیش از هر کس دیگری بهتر میدانستند درجه تظاهراتی شرکت میکنند، بلکه برای از "ما بهتران" است. برای کسانی است که نه تنها از بیخ و خمپای بازار "سیاست" مطلع اند، بلکه از جمله مصادر امورند و میدانند که انتخاباتی در پیش و مناظره ای در کار است! پس نباید اوضاع را نامساعد نمود، بی‌رونی گرفتن امتیاز باید نشان داد که تفاهم وجود دارد!! باید از همه "امکانات" سود جست، باید از "تعداد" هیئت حاکمه بهره برداری کرد و تمام آن استدلالات آشنا و قدیمی که معمولاً در این مواز بکار برده می‌شود را ارائه داد. بهر حال پدر خوانده بیس از هر کس دیگر از فراوانی مبارزه طبقاتی مطلع است! پدر خوانده مصمم است از شرکت مردم در تظاهرات جلوگیری نماید و ارایینرو فرودانش را به میتینگ میدان آزادی در میدان آزادی امروز دعوت می‌کند.

اما مردای آن روز بسیاری را تعجب

دادند. رفقا خود گفتند که آنچه را بعنوان "دشمن" ارزیابی می‌نمایند سیستم حاکم بلکه کرایشات ارتجاعی درونی اس و پس علیهذا.

سخنان رفقا بقدری گویا بود که دیگر احتیاجی نیست که رنج استدلال را بخویش هموار نمائیم و نشان دهیم که برداشت رفقا از مسئله "درگیری" و "اجتناب" از آن برداشتی بی‌فایده نادرست است. رفقا علی القاعده باید بدانند که "لیبرالها" و "آمریکا" از عدم اطاعت ما از قانون رنج می‌برند و ندیالکس. رفقا علی القاعده باید آگاه باشند که استناد به حسن "اسدلالی" ولو آنکه در پوشش "تاکتیک" در آسانس انتخابات به خورد خلق الله داده شود همان داستان معروف "تعرض نکنیم با..." اما بشكل جدیدی است. و بالاخره رفقا علی القاعده باید آگاه باشند که کونا آمدن آنها در جنبش مودی و در جنبش لحظه حساسی که بنی صمد

قیم و یا والی و یا آنطور که این روزها میگویند، فقیه، نماینده خودگمارده دیگران است و همواره بجای آنان عمل میکند. اما بهر رو قیم، قیم است چه "اسلامی" باشد و چه "کمونیت". اولی هیئت ضیاء الحق و یا فقیه "بزرگ" را خواهد داشت و دومی هیئت "استالین" و "پل پوت" را

میدهند.

فدائیان با حرکت از همین موضع - موضع پدرخواندگی - و به دلایل سیاسی دیگر، بر آن شدند که حتی المقدور از برقرار کردن تظاهرات شورای همبستگی خلقهای ایران در دفاع از خلق ترکمن جلوگیری نمایند. ابتدا از طریق روزنامه‌های رسمی اعلام نمودند که این تظاهرات متعلق به سازمان آنان نیست و سپس هنگامی که تظاهرات مربوطه حتی بعد از لغو رسمی آن آغاز کردید، فدائیان بمید آمدند. و مدالینه نه برای پشتیبانی و حتی رهبری آن که تا عدا "حق مسلم خویش می‌پندارند بلکه برای توضیح این مسئله که تظاهرات از آن فدائیان نیست! فدائیان با ابراهامین یلاکار در تماس و مجدداً استسباب این تظاهرات به سازمان‌شان را ابرار نمودند. و براسنی دیراورترین تظاهرات کنندگان هم دریافتند که این توضیح و این انکار نه برای شرکت کنندگان که خود

در میانند که فدائیان خلق با طرز "اجتناب از درگیری" میتینگ خویش را لغو نموده‌اند! از یکسو از شرکت اعضا و هواداران‌شان در تظاهرات دیگران - جبهاتی که با مبارزه انسان علیه ارتجاع داخلی در دامن لیبرالها افتاده‌اند!! - جلوگیری می‌نمایند و از سوی دیگر برقراری میتینگ سازمانی را باصحیح ارزیابی میکنند! چرا؟ آیا رفقا صرفاً "طریق حزم و احتیاط" را بیش گرفته‌اند که می‌دادشمن "مشترک" یعنی لیبرالها و امپریا - لیسم امریکا سود ببرند؟ و یا رفقا استدلال دیگری دارند و برای سازمان دادن اعتراض مردم راه دیگری را پیشنهاد میکنند. تعجب نکنید اگر بگوئیم هیچکدام. مناظره معروف تلویزیونی که در فرصتی دیگر مفضلاً به آن خواهیم پرداخت گویا تراز آن بوده که نتوان پیام واقعی را دریافت!! رفقا درک واقعی خویش را از دولت از نقش طبقات و مانورهای هیئت حاکمه نشان

بر آن است که به دیکتاتوری سرمایه‌ها شکلی "قانونی" و "منطقی" بخشید چه معنی است؟

اما تخطئه دیگران نمیتواند مؤثر افتد، مگر آنکه در تسخیر و مسخ کردن روح مبارز اعضا و هواداران کوشش شود. پدرخوانده اگر بخواد در تخطئه کردن دیگران موفق باشد و خود را بمثابه قادر متعال عرضه نماید باید بی‌سند در "خانه" نیز "سکوت و انضباط" را برقرار نماید. آنده‌سان خواهد داد که در این امر جردن موفق خواهند بود.

رهائی نشریه
سازمان وحدت
کمونستی

حبیب رضائی

آیا واقعا موسسه آیندگان بدست دولت افتاد؟

بحث آزاد...

و این مطالب را گروهی از "مسلمانان غیور" اعلام می نمایند که در اوایلین مراسم سازمانستان در حضور آقای سنی صدر زمان که ایشان هنوز رئیس جمهور نبودند با صدای رسا گفتند که از درگیری مسلحانه با منافقین و کمونیستها ابائی ندارند و بعد از آن نیز در تمامی حطات حزب الله نقش رهبری را بخود اختصاص دادند!!! مسخره است اما یاران صدیق رئیس جمهور که روزی بنام حزب الله، روزی بنام اتحادیه کودکان مسلمان اسلامی و روز دیگر بنام تاهبین انقلاب اسلامی ابراز وجود میمایند، ناگهان طرفدار بحث آزاد میگردند و "رخورد فاطمه" تر را بعهدهی "دولت و ارکانهای مسئول" میگذارند! و این صادمی نیستار بی صدر و بحث آزاد بش از این باید انتظار داشت. دولت نظم و "قانون" که "بحث آزاد" سیر احتیاج خواهد داشت!!!

انتخابات...

بورژوازی بیش از نیروهای چپ کمونیست تمایل نشان دهد، شکعی ما از این روست که چگونه سازمانهای متکامل در جنبه بعیر از سازمان ماکه هم با تصمیم قبلی آن در پیشبینانی ار با مزدی رجوی در انتخابات رئیس جمهوری وهم با تصمیم اخیر آن شدیداً مخالف بود. با وجودیکه خود مدعی چپ بودن و حتی کمونیست بودن هستند، به افراط در دنباله روی و بیروزی از کاندیداها و مشی ویرانه خرده بورژوازی نابین حسد دست میزنند که همه کاندیداها را محاهد. بین فقط هفت نفر از انبوه کاندیداها را چپ را مورد پشتیبانی قرار میدهند. جدریزی بیشتر به موعده انتخابات مانده است و چپ هوز در شش سیر میرد اما هنوز هم در نیست و میتوان آنچه را که در گذشته از آن غفلت شده در همین فرصت کم بدان پرداخت. هنوز هم میتوان کارزار انتخابات محلی شورای ملی را به کامی در راه همکاری اصولی چپ تبدیل نمود.

نامد بطریقی (?) بدستش رسیده است، به سئوالات اول و دوم پاسخ منفی و به سئوال سوم پاسخ مثبت میدهد و در جواب سئوال چهارم مینویسد: "چون قضاوت در این مورد را باید ملت انقلابی و دانشجویان پیرو خط امام بمایند. خواهشمند است سواقی مسئولین این روزنامه را از دانشجویان مسترد در لانه جاسوسی آمریکا بنمایند."

نکته قابل توجه اینکه این روزنامه از همان دفتر، جایخانه و حروب آیندگان استفاده میکند ولی با توجه به پاسخهایش به فدوسی روشی است که تحت کنترل بنیاد مستضعفین نیست و آن ادعاهائی که در هنگام مصادره آیندگان عنوان شد مبنی بر اینکه آیندگان بتفع "بب المال" یعنی "اموال عمومی" "مصادره" شده است و غیره، حتی در ظاهر نیز واقعیت نداشته است و آیندگان را یکی از باند های قدرت تصاحب کرده و در جهت خواسته های خود و نه مردم آنکونه که آقایان آن روزها ادعا مینمودند از آن استفاده میکند.

به هر حال مسلم است که این باند با وزارت ارشاد ملی و جناح "لبرال" مربوطه روابط حسنه ای ندارد و در مقام کله مینویسد: "به کدامین مجوز وزارت ارشاد ملی که طبق مقررات باید آکهی های دولتی را بین کلیه روزنامه های رسمی کشور توزیع کند این خریده را محاصره و تحت فشار اتحادی قرارداد داده است! الحق که زبان سرح سر سبز میدهد ریاد."

(غلط هادرمین اصلی است) در هر حال سئوالی که مطرح است، با توجه به اختلافات این باند قدرت با لبرال ها از طرفی و باند بهشتی (که فدوسی را از ریاست مدرسه ای در قم به دادستانی انقلاب رسانده) از طرف دیگر، این است که خود ایشان به کدام جناح از درمندان تعلق دارند که توانستند آیندگان را اسغال نموده و از "اموال عمومی" استفاده خصوصی کنند؟

بنا بر جمله منقول وار فاشیستی به روزنامه آیندگان، صرب و سرح کارگران جایخانه نادکاران و زندانی کردن نویسندگان آن، روزنامه با مداد نوشت: "موسسه آیندگان در اخبار دولت فرار گرفت" (۱۸ مرداد ۵۸) و برای همه مسلم شد که دولت و بنیاد مستضعفین عاصی روزنامه هستند. ولی اخیراً تشدید اختلافات درونی جناح های هشت جاکمه در دعوی قدرت متجربان کردیده که این جناح های مختلف یکدیگر را بباد حمله های لفظی بکیرند و سندهای رسوائی یکدیگر را، در تلاش برای سب و تقویت خویش منتشر سازند و این خود برخی مسائل جدید را مطرح کرده است.

در این رابطه، بدینال مسئله تحس و اعتماد در دادستانی انقلاب و اسادی که متعین در باره سوء استفاده های دادستان و غیره فاش کردند و اینسار آنها در روزنامه آزادگان، همه و همه آقای فدوسی را وادار به نوشتن بامادی خطاب به موسوی اردبیلی بعنوان سرپرست بنیاد مستضعفین نمود. این نامه فقط در روزنامه آزادگان، ابتداء روز یکشنبه ۱۵ اسفند و بعد در سرفاله روز دوشنبه ۱۶ اسفند تجدید چاپ شد. مادر ذیل بخاطر اینکه سئوالات این نامه برخی مسائل مربوط به آیندگان را طرح کرده، آنها را نقل میکنیم.

۱- روزنامه صبح آزادگان با نظارت آن بنیاد منتشر میشود یا خیر؟
۲- مخارج آن روزنامه از طرف بنیاد پرداخت میشود یا نه؟
۳- پروانه رسمی برای آن روزنامه صادر شده است یا نه؟
۴- با توجه به جو نامساعدی که در آن روزنامه وجود دارد و ناامنی که افراد خارج از خط امام در آن سرگرد دارند بدینوسله با اطلاع سرانند که موضع بنیاد را در قبال وظائفی که دادستانی باید داشته باشد روشن فرمایند.
و روزنامه آزادگان که در هر حال این

بیانیه مشترک شورای همبستگی زنان

۱۸ اسفند روز جهانی زنان زحمتکش و مبارز

تاریخ از زمانی که حوامع به طبقات تقسیم شد و روابط استثماري به نفع اقلیتی حاکم و بیست ظلم و تعدی و ستم به اکثریتی رنج کشیده بوجود آمد ، صحنه خونینی است از جنگ و قیام و خیزش توده ها برای کسب حقوق پایمال شده .

۸۰۰ سال . توده های رنج دیده و محروم در این مبارزه دائمی شان بر علیه ظلم و ستم و استثمار ، ایام خاص را که یادگار و یادبودی است از شکستی تلخ و با پیروزی عظیم همیشه بیاد سپرده و آنرا کرامی میدارند ، اهمیت این ایام ویژه در آن است که نمایانگر ، بازگو کننده و تحلی بارز یک مبارزه و آرمان بحق و والائی میباشد . ۱۸ اسفند (برابر با ۸ مارس) روز جهانی زنان یکی از این یادگار ها و یادبودهای ارزشمند تاریخ زحمتکشان دنیا میباشد .

مبدأ تاریخی این روز ، مبارزات عظیم دهها هزار تن زنان کارگر کارخانجات نساجی آمریکا سال ۱۹۰۹ میلادی یعنی ۷۱ سال پیش میباشد . در آن سال ۱۵۰ تن از زنان کارگر یک کارخانه پیراهن دوزی در شهر نیویورک آمریکا به قصد پاره کردن زنجیر استثمار و مبارزه بر علیه استثمار و بیاداکری بهای چندلایه دست به اعتصاب زدند . سرمایه داران زانو صفت طبق معمول برای به زانو درآوردن ارتش رنج و کار دست به شدت عمل زدند . اما در مقابل یورش سرمایه داران کارگران " اتحادیه زنان پارچه باف" و زنان کارگر در دیگر اسارتگاههای کار ، با اعلام پشتیبانی و همبستگی با یاران خود ، مبارزات همانندی را دامن زدند . طولی نکشید که هزاران زحمتکش بصورت یکپارچه وارد کارزار مبارزه بر علیه سرمایه داران گردیدند .

یکسال پس از این مبارزه عظیم تاریخی ، بخاطر بزرگداشت مبارزات کلیه زنان زحمتکش و انقلابی جهان ، روز

هجدهم اسفند از طرف نمایندگان زنان انقلابی جهان که در یک کنفرانس در اروپا گرد هم آمده بودند ، به نام روز بین المللی زنان نامگذاری شد .

امپریالیستها و تمامی طبقات مرتجع با هر آنچه یزیکه به توده مردم آگاهی بخشیده و یادگاری باشد از مبارزات و تلاشهای او ، ضدیت میورزند . و روز جهانی زنان یکی از این یادگار ها است . آنان به این روز خصومت میورزند زیرا که نشانه حرکت نیمیمی از نیروی بشریت (یعنی زنان) برای گسترش زنجیرهای ستم و استثمار دولایه از دست و پای خویشان است . اما در عوض نیروهای مترقی و انقلابی این روز را ارج نهاده و از آن برای آگاهی دادن به توده مردم در مورد نقش پرارزش زنان در مبارزات رهایی بخش بشریت از قید ظلم و استثمار استفاده میکنند . انقلابیون این روز را بزرگ میدارند زیرا که معتقدند پیروزی هر انقلابی بدون شرکت فعال زنان ، بویژه زنان زحمتکش در کلیه جبهه های نبرد امری است غیر ممکن .

در میهن عزیزمان ایران ، زنان و بخصوص زنان زحمتکش ، فریاد است . تحت ستم و استثمار دولایه قرار داشته اند . اثر زخمهای تازیانه این روابط پوسیده اقتصادی - اجتماعی - سیاسی و فرهنگی کماکان بر بیکر و افکار آنان باقی است . با وجود اینکه زنان زحمتکش ایران همواره در کار کشاورزی و در صنایع بطور مستمر شرکت داشته و تحت ستم و استثمار وحشیانه اربابان و سرمایه داران حاصل دسترنجان بغارت میرفته ، اما تنها نقش اجتماعی که طبقات مرتجع و فواین آنها برای زنان قائل بوده اند زادن بچه و مراقبت از مرد و خانواده بوده است و هرگز از هیچ گونه آزادی و حقوق سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی برخوردار نبوده اند .

اگرچه هزاران بند و زنجیری که بر دست و پای زنان ایران بوده آنان را از آزادی محروم نمیکرده است ، اما در تمامی ادوار تاریخ تحسنت ترین شرایط همیشه در بیکارهای خونین بر علیه مرتجعین حاکم و اربابان امپریالیست آنها شرکت داشته اند . زنان آگاه و مبارز ایران آزادی خود را در گرو آزادی کل جامعه دیده و دمفا " با حرکت از همین اصل بوده است که سدر قیام و خیزش های اخیر بر علیه رژیم مزدور شاه همواره در محافل جبهه نبرد قرار گرفته و سنگرش حسانها را با خون خود کلگون ساختند . اما هیات که با غصب قدرت سیاسی از جانب میوه چنان و مرتجعین نو قدرت یافته ، زنان ایران همانند دیگر اقشار و طبقات مردم تنها به حقوق خود نرسیدند بلکه با تصویب قانون اساسی " حرکات " حقوق اجتماعی - اقتصادی و سیاسی شان محدودتر هم گشته است .

خواهران و برادران مبارز :
منافع انقلاب و طبقات تحت ستم جامعه مان ، در قیام و مبارزه بر علیه ستم و نابرابری اعمال شده بر زنان نهفته است . بزرگداشت روز جهانی زنان در حقیقت یادآوری این مسئله و ارج نهادن به جانفشانیها و مبارزات زنان ایران در راه کسب آزادی و استقلال نهائی میهنمان است . سرکداشت روز جهانی زنان همچنین تجدید پیمان با زنان آزاده و زحمتکش فلسطین ، عمان ، اریتره ، صحرای نیگاراگوئه ، ... در راه رهایی بشریت از جنگ امپریالیست ها و نوکران آنها در سراسر جهان است .

* شورای همبستگی زنان (اتحادیه انقلابی زنان مبارز - جمعیت بیداری زنان - انجمن رهایی زنان - جمعیت زنان مبارز - کمیته زنان جبهه دمکراتیک ملی) * اسفند ۱۳۵۸